

فرهنگ سیاسی علمای سنتی دوران مشروطه؛

با تاکید بر آرای شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی و محمدحسین تبریزی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۲، شماره دو: ۱۰۰-۶۳

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

صابر جعفری کافی آباد^۱

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی نظری - فرهنگی

پذیرش: ۹۴/۸/۲۴

دریافت: ۹۴/۲/۱۷

چکیده

فرهنگ شامل عقاید و ارزش‌ها و احساسات است. نظام‌های فرهنگی از سویی محصول اعمال و باورهای انسانی متعددی‌اند و از سویی دیگر، در ابعاد مختلف، اعمال و باورهای انسانی را محدود می‌کنند. سیاست از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که فرهنگ نقشی تعیین‌کننده در آن دارد. می‌توان در قالب مفهوم فرهنگ سیاسی، تأثیرات دیرپای عوامل فرهنگی بر مواضع و جهت‌گیری‌های سیاسی را مورد مطالعه قرار داد. این مقاله درصدد بررسی فرهنگ سیاسی علمای سنتی دوران مشروطه به‌عنوان جریان سیاسی مستقل است. در مطالعات انجام‌پذیرفته، کم‌تر به‌طور مستقل به این جریان سیاسی پرداخته شده است و مواضع این جریان غالباً ذیل جریان طرفدار شیخ فضل‌الله نوری بررسی شده‌اند. آثار مکتوب معدودی از نویسندگان متعلق به این جریان در دست است. دو رساله مشهور متعلق به این جریان، «دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکّمات القرآن» نوشته شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی دولت‌آبادی و «کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد» نوشته محمدحسین بن علی اکبر تبریزی هستند. در تدوین چارچوب مفهومی این پژوهش، از الگویی ترکیبی با محوریت دیدگاه‌های گابریل آلموند و جی. بینگهام پاول استفاده شده است. در تکمیل این الگو از دستاوردهای صاحب‌نظرانی چون وربا و لوسین پای و رونالد اینگلهارت و ولزل و ... نیز استفاده شده است. روش تحقیق این پژوهش تحلیل محتوای مضمونی است و در مراحل مختلف طبقه‌بندی مضامین، از تکنیک‌های کدگذاری باز و محوری استفاده شده است. بررسی آثار مذکور بر مبنای چارچوب مفهومی تدوین‌شده، حاکی از آن است که الگوی واحدی از فرهنگ سیاسی، در ابعاد و مولفه‌های مختلف، بر دو اثر حاکم است. می‌توان گفت مبنای ارزشی هر دو نویسنده، «اقتداری»؛ به‌لحاظ ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی، رویکرد آن‌ها «انحصارگرایانه»؛ و موضع سیاسی هر دو نویسنده نسبت به وضعیت نظام سیاسی در دوران مشروطه «اعتراضی» است.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی، علمای سنتی، دوران مشروطه، نخبگان، نظام سیاسی

۱ پست الکترونیکی نویسنده رابط: saberjafari65@ut.ac.ir

مقدمه

فرهنگ، مجموعه پیچیده و نظام‌یافته‌ای است از دانستنی‌ها و شناسائی‌ها و هنرها و باورها و آئین‌ها و حقوق و آداب و رسوم و منشاء خوبی‌ها و بسیاری چیزها که انسان از جامعه خویش کسب کرده است (آشوری، ۱۳۸۹: ۲۷). به‌طور خاص، فرهنگ سیاسی هر جامعه عبارتست از مجموعه باورها و گرایش‌ها و بینش‌ها و ارزش‌ها و معیارها و عقایدی که در طول زمان شکل گرفته و تحت تاثیر وقایع و روندها و تجربیات تاریخی از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و در قالب آن‌ها، نهادها و رفتارها و ساختارها و کنش‌های سیاسی برای نیل به هدف‌های جامعه شکل می‌گیرد (کاظمی، ۱۳۷۶: ۳۷-۳۸).

فرهنگ سیاسی، به‌عنوان جزئی از فرهنگ کلی جامعه، مقوله‌ای است که در طی مسیری تاریخی و در عین دیرپایی، باید ظرفیت پاسخ‌گویی به اقتضائات سیاسی-اجتماعی و فرهنگی را داشته باشد. تاریخ سیاسی و فرهنگی هر کشور و ملتی، مملو از فرازونشیب‌هایی است که موجب شکل‌گیری حافظه تاریخی آن ملت می‌شود؛ ولی برخی از وقایع به‌مثابه نقاط عطفی تاریخی، تاثیر ژرف و ماندگاری را در خاطره جمعی ملت‌ها می‌گذارند. یکی از این وقایع در تاریخ چند سده اخیر ایران، جنبش یا انقلاب مشروطه است.

در سنت جافتاده مطالعات سیاسی، علی‌رغم توجه به اهمیت عناصر فرهنگی، تمرکز اصلی بیشتر روی تاثیرها و مناسبات و تعامل ساختارهای سیاسی و تعیین‌کنندگی آن‌ها در رویه‌های سیاسی بود. رویکرد فرهنگ سیاسی در تحلیل روندهای سیاسی، ضمن پذیرش نقش ساختارهای سیاسی، تاکید بیشتری را بر عوامل فرهنگی می‌گذارد. در جنبش مشروطه نیز هرچند اولین مباحث، با استقرار نوعی نظام سیاسی جدید با ساختارهای ملازم خود مانند مجلس و اقتضائات آن آغاز شد، اما کم‌کم چالش اصلی به زمینه‌ای فرهنگی انتقال یافت که در آن برخی نیروهای اجتماعی روی چندان خوشی به تغییرات ساختاری نشان ندادند و نسبت به چنین تغییراتی بدبین بودند.

این پژوهش درصدد بررسی مولفه‌ها و جایگاه فرهنگ سیاسی علمای سنتی دوران مشروطه است. در این راستا ابتدا سعی شده است تا این جریان و شخصیت‌های متعلق به آن شناسایی گردند و مشخص شود که چرا این جریان به‌صورت متمایز و خارج از دسته‌بندی‌های رایج مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سؤال اصلی این تحقیق آن است که فرهنگ سیاسی علمای سنتی در ابعاد

مختلف نظام سیاسی دارای چه شاخصه‌هایی است و آیا می‌توان از نوعی فرهنگ سیاسی منسجم در این جریان سخن گفت؟

هدف تحقیق: با توجه به سؤال مطرح شده، می‌توان اهداف این پژوهش را بررسی شاخص‌های اصلی و متمایز فرهنگ سیاسی علمای سنتی در دوران مشروطه دانست.

مروری بر تحقیقات پیشین

در طی سال‌های اخیر، و با احیای علاقه به مطالعات فرهنگ سیاسی در عرصه جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، مطالعات در این زمینه در کشور ما نیز فزونی یافته است. این مطالعات را می‌توان به مطالعات نظری-تاریخی، که به ریشه‌ها و زمینه‌های تاریخی مولفه‌های فرهنگ سیاسی ایران و علل ماندگاری آن‌ها در حافظه تاریخی ایرانیان می‌پردازند، و مطالعات تجربی، که حجم بیشتری از مطالعات را به خود اختصاص می‌دهند، تقسیم کرد. در این مقاله، بیشتر به تحقیقات پیشین انجام‌شده در زمینه فرهنگ سیاسی نخبگان ایران می‌پردازیم، خاصه آن‌هایی که معطوف به دوره تاریخی جنبش مشروطه بودند.

از مطالعات نظری انجام‌پذیرفته در این زمینه می‌توان به «انقلاب آرام، درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران»، اثر محمدرضا شریف اشاره کرد. این پژوهش فرهنگ سیاسی ایران را به صورت یک کل بررسی می‌کند. شریف درصدد نشان دادن تحولی است که فرهنگ سیاسی محدود-تبعی پیش از انقلاب اسلامی ایران را به فرهنگ سیاسی تبعی-مشارکتی تبدیل کرده، و می‌تواند منجر به شکل‌گیری فرهنگ سیاسی مشارکتی شود (شریف، ۱۳۸۱). از دیگر مطالعات این زمینه، مقاله رزاقی با عنوان «مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی ما» است. وی با نگرشی منفی شرایط ویژه‌ای را نشان می‌دهد که فرهنگ سیاسی کنونی ایران در سیر تکوین خود متأثر از آن‌ها بوده است. او عواملی چون فرهنگ آمریت و نظریه توطئه و عدم تساهل و سعه صدر، و خشونت و سیاست‌گریزی و بی‌اعتمادی سیاسی را از مهم‌ترین عواملی می‌داند که فرهنگ سیاسی فعلی ایران را شکل داده‌اند. علی‌اصغر کاظمی نیز در کتاب «بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر» درصدد تبیین تضاد و آشفتگی و ناپایداری دائمی فرهنگ سیاسی ایران در سطوح مختلف مردم و نخبگان است (کاظمی، ۱۳۷۶).

مطالعات تجربی زیادی در این حوزه وجود دارند که به دلیل محدودیت صرفاً به چند اثری اشاره می‌کنیم که کارایی بیشتری در ایجاد بصیرت‌های لازم برای این پژوهش فراهم می‌آوردند:

یکی از آن‌ها «خاستگاه‌های اجتماعی و گفتمان‌های نیروهای سیاسی در انقلاب‌های مشروطه و اسلامی» رساله علیرضا تاجداری است. از دیدگاه وی گفتمان نیروهای سیاسی غالب در انقلاب مشروطه، گفتمان غرب‌گرای آزادی‌خواه و گفتمان غرب‌گرای عدالت‌خواه بوده، و گفتمان نیروی مخالف آن‌ها، گفتمان بومی‌گرای مقاومت بوده است (تاجداری، ۱۳۸۶). در تحقیقی دیگر، حسین کردی «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن» را در استان گلستان مطالعه کرده، و ویژگی‌های فرهنگ سیاسی آن استان و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن را یافته است. وی با اصلاح دسته‌بندی‌های رایج از این مفهوم، دسته‌بندی چهارگانه‌ای از انواع فرهنگ سیاسی را ارائه می‌دهد، که شامل فرهنگ سیاسی «بی‌تفاوتی» و «انقیادی» و «اصلاحی» و «انقلابی» است (کردی، ۱۳۸۸؛ پناهی و کردی، ۱۳۸۹). «تیپولوژی فرهنگ سیاسی و عوامل مؤثر بر آن: مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه کردستان»، موضوع پایان‌نامه کارشناسی ارشد حمید سرشار است. وی نمونه‌ای ۳۶۵ نفری را با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای انتخاب و با روش پیمایشی فرهنگ سیاسی آنان را مورد مطالعه قرار داده است. سرشار بر مبنای نظریه آلموند و وربا سه نوع فرهنگ سیاسی «محدود»، «تبعی» و «مشارکتی» را در نظر گرفته، و بر پایه این الگو، شناخت سیاسی پاسخگویان را براساس میزان آگاهی آنان از ابعاد چهارگانه نظام سیاسی و جهت‌گیری احساسی آنان براساس چهار مؤلفه «احساس افتخار و غرور سیاسی» و «احساس عدالت سیاسی» و «احساس امنیت سیاسی» و «احساس بی‌قدرتی سیاسی» موردبررسی قرار داده است. او همچنین جهت‌گیری ارزیابانه دانشجویان براساس شش مؤلفه «ارزیابی سیاسی» و «رضایت‌مندی سیاسی» و «اعتماد سیاسی» و «نگرش به دموکراسی» و «مدارا و تساهل سیاسی» را موردبررسی قرار داده است. وی نهایتاً به این نتیجه رسیده است که جمعیت مورد مطالعه وی دارای گونه‌های متفاوتی از فرهنگ سیاسی هستند. او در تیپولوژی‌ای که ارائه داده، غالب دانشجویان مورد مطالعه‌اش را در ذیل الگوی جدیدی با عنوان «غیرمشارکتی-اعتراضی» قرار می‌دهد که در نظریه آلموند و وربا تعریف نشده است. یافته‌های پژوهش او نشان می‌دهد از میان عوامل مؤثر بر فرهنگ سیاسی، متغیرهای استفاده از رسانه‌های جمعی و مذهب و قومیت و مقطع تحصیلی تأثیر معناداری روی فرهنگ سیاسی پاسخگویان داشته‌اند (سرشار، ۱۳۹۰).

«بررسی فرهنگ سیاسی گروه‌های سیاسی (با تکیه بر تحلیل محتوای سخنرانی‌ها و بیانیه‌های گروه‌های جامعه روحانیت و مجمع روحانیون و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جمعیت

موتلفه در سال‌های ۷۷-۷۵)» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد فرهاد نصرتی‌نژاد است. به نظر وی، علی‌رغم مطرح‌بودن مباحث توسعه سیاسی از مشروطه به این سو، جامعه ایران هنوز به سطوح بالای توسعه‌یافتگی سیاسی نرسیده است. کلی‌ترین و مهمترین یافته وی این است که از بین گروه‌های سیاسی مختلف، فرهنگ سیاسی گروه‌های چپ (سازمان مجاهدین و مجمع روحانیون) نسبت به گروه‌های راست (جمعیت موتلفه و جامعه روحانیت) توسعه‌یافته‌تر است، چراکه توجه آنان به مقولاتی که در روند مشارکت و رقابت سیاسی تاثیر به‌سزایی دارند، بیشتر است (نصرتی‌نژاد، ۱۳۷۹). ناصر جمال‌زاده در رساله خود با عنوان «اندیشه سیاسی علمای شیعه در زمینه مشروطه‌خواهی (از جنبش تحریم تنباکو تا به توپ بسته‌شدن مجلس ۱۲۸۷-۱۲۷۰) / ۱۸۹۱-۱۹۰۸» به تبیین اندیشه سیاسی علمای شیعه در عصر مشروطیت در قالب روش‌شناختی‌ای کلان می‌پردازد. او بیشتر به مجموعه اندیشه شیعی و تحولی که در دوران مشروطیت در آن رخ می‌دهد، نظر دارد و به‌طور خُرد و موردی اندیشه دانشمند شیعی خاصی را مورد توجه قرار نمی‌دهد (جمال‌زاده، ۱۳۷۶). «سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب سیاسی از مجلس اول تا سقوط قاجاریه»، رساله دکترای محمدرضا علم است. علم در پژوهش خود نه به تمام عوامل ناپایداری احزاب سیاسی، بلکه صرفاً به سهم فرهنگ سیاسی در این فرآیند توجه نموده است. فرضیه اصلی رساله این است که اصولاً احزاب سیاسی جدید در هر فضایی نمی‌توانند تداوم و پایداری داشته باشند، بلکه تنها در فرهنگ سیاسی‌ای مبتنی بر مشارکت است که این امکان برای نهادهای سیاسی جدید فراهم می‌شود. مطالعه وی این فرضیه را در باره ایران تایید نموده است (علم، ۱۳۷۹). آخرین مطالعه، تحقیق حجت‌الله محمدشاهی با عنوان «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های نوری و آیت‌الله محمدحسین نائینی درباره آزادی و قانون‌گذاری در مقایسه با گفتمان حقوقی مدرن» است که به بررسی علل و دلایل تفاوت دیدگاه‌های شیخ‌فضل‌الله نوری و میرزای نائینی در سه موضوع آزادی و برابری و قانون‌گذاری می‌پردازد (محمدشاهی، ۱۳۹۰). مطالعات فوق نشان می‌دهد که هرچند درباره فرهنگ سیاسی به‌طور کلی، و درباره فرهنگ سیاسی دوره مشروطیت تحقیقاتی انجام شده است، ولی مطالعه‌ای درباره فرهنگ سیاسی علمای سنتی در جنبش مشروطه به‌طور مستقل انجام نشده، که ما قصد مطالعه آن را داریم.

مبانی نظری

در این قسمت مروری بر نظریه‌های مهم فرهنگ سیاسی کرده و در نهایت چارچوب مفهومی تحقیق را ارائه کرده‌ایم. از دیدگاه آلموند و وربا هرگونه تبیین از چرایی حاکمیت استبدادی و یا دموکراتیک بدون توجه به فرهنگ سیاسی جامعه کاری ناقص است. «فرهنگ سیاسی به نظام سیاسی‌ای اشاره می‌کند که در شناخت‌ها، احساسات و ارزیابی مردم درونی شده است» (آلموند و وربا، ۱۹۶۳: ۱۴). آلموند و وربا متغیرهای الگویی پارسونز را برای مرتبط‌ساختن فرهنگ سیاسی با نظام سیاسی به‌کار می‌گیرند (چیلیکوت، ۱۳۷۸: ۲۷۶). از دید آن‌ها فرهنگ سیاسی حاصل جهت‌گیری ارزشی و شناختی و عاطفی افراد نسبت به نظام سیاسی است.

جهت‌گیری ارزشی به نظام ارزشی شخص باز می‌گردد و مشخص می‌کند که نظام سیاسی با مجموعه معیارها و سلسله‌مراتب ارزش‌های شخص چه نسبتی دارد. جهت‌گیری شناختی به کمیت و کیفیت دانسته‌های فرد از نظام سیاسی و نهادهای سیاسی اداره‌کننده کشور و طرز کار این نهادها و اداره‌کنندگان این نهادها اشاره دارد. جهت‌گیری عاطفی به درجه درک روانشناختی افراد نسبت به نظام سیاسی و احساسات و تعهد فرد نسبت به نظام سیاسی ارتباط پیدا می‌کند (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۷۰؛ آل‌غفور، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۱۸). این سه نوع جهت‌گیری معطوف به چهار بعد از نظام سیاسی هستند: «نظام سیاسی به‌عنوان یک کل» و «دروندادها» و «بروندادها» و «خویش‌تن به‌عنوان یک کنشگر سیاسی». حاصل این جهت‌گیری‌های سه‌گانه به چهار بعد نظام سیاسی، سه نوع فرهنگ سیاسی است: محدود و تبعی و مشارکتی. افراد در فرهنگ سیاسی محدود، از عرصه سیاسی جامعه خود (شامل نظام و دروندادها و بروندادها و نقش و جایگاه خود به‌عنوان بازیگری سیاسی) شناخت چندانی ندارند و در نتیجه احساس و ارزیابی و قضاوتی هم در این خصوص ندارند. در فرهنگ سیاسی تبعی افراد نسبت به نظام و جریان سیاست‌ها و مجریان آن شناخت و ارزیابی و احساس نسبی دارند، اما نسبت به مطالبات سیاسی و نقش و حقوق سیاسی خود به‌عنوان بازیگری سیاسی آگاه نیستند. در فرهنگ سیاسی مشارکتی که بیشتر در جوامع توسعه‌یافته سیاسی مشاهده می‌شود، افراد نسبت به جنبه‌های چهارگانه نظام سیاسی خود، به‌عنوان بازیگری سیاسی، شناخت و ارزیابی و احساسات لازم را داشته و در جریان سیاست‌ها مشارکت فعال دارند.

دیدگاه لوسین پای درباره فرهنگ سیاسی و رابطه آن با توسعه سیاسی است. به نظر پای فهم چگونگی تغییر و توسعه سیاسی مستلزم توجه به بعد فرهنگی جامعه است (پای، ۱۳۷۰: ۳۷). پای در رابطه با کشف ریشه‌های فرهنگ سیاسی در هر جامعه توجه به چند عامل را ضروری می‌داند: توسعه تاریخی نظام سیاسی به عنوان یک مجموعه و الگوهای اجتماعی شدن سیاسی و تجربه زندگی افرادی که معمولاً در محدوده فرهنگ حضور دارند. او همچنین فرهنگ سیاسی نخبگان را از فرهنگ سیاسی توده‌ها متمایز می‌کند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۱؛ پای، ۱۳۷۰: ۴۲). از نظر پای چهار دوگانه بنیادین «اعتماد در مقابل عدم اعتماد و بدگمانی»، «سلسله مراتب و برابری»، «آزادی و اجبار» و «وفاداری و وفاق در مقابل عدم وفاداری» تعیین کننده تفاوت فرهنگ‌های سیاسی است و ترکیب این چهار ارزش، بخش زیادی از ویژگی‌های خاص مربوط به فرایندهای توسعه سیاسی در هر کشور را ارائه می‌دهد (پای، ۱۳۷۰: ۴۶-۴۵).

در اثر دیگری، آلموند و پاول، با تدقیق دیدگاه پیشین خود، از تاثیرگذاری فرهنگ سیاسی در سه سطح نظام، فرآیند و سیاست‌گذاری بر ساختار سیاسی سخن می‌گوید. مهم‌ترین جنبه تمایلات سیستمی، سطح و مبنای مشروعیت حکومت است. اگر شهروندان باور به اطاعت از قوانین داشته باشند در این صورت، مشروعیت حکومت چشم‌گیر است. اما اگر هیچ دلیلی برای اطاعت نیابند، یا تنها از روی ترس اطاعت کنند، مشروعیت حکومت پایین است (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۷).

رونالد اینگلهارت به فرهنگ سیاسی و رابطه آن با دموکراسی می‌پردازد. او تحول نظام ارزشی و نقش آن در ظهور دموکراسی را بررسی کرده است (اینگلهارت، ۲۰۰۰: ۸۰). اینگلهارت با توجه به نظریه فرهنگ مدنی (آلموند و وربا) و نظریه لوسین پای و تحولات فرهنگی جهان مدرن در مقاله‌ای به نام رنسانس فرهنگ سیاسی (اینگلهارت، ۱۹۸۸) بحث فرهنگ سیاسی جدید را مطرح می‌کند. وی در چارچوب نظریه تغییرات فرهنگی خویش به تبیین فرهنگ سیاسی جدید جوامع می‌پردازد. در جوامع توسعه‌یافته تغییرات ارزشی از اولویت‌های مادی به سمت اولویت‌های فرامادی است، که سبب افزایش علاقه به مشارکت سیاسی می‌گردد. وی با رد دیدگاه جبرگرایی فرهنگی و پذیرش ارتباط بین توسعه اقتصادی و رفتار سیاسی، رویکرد جبرگرایی اقتصادی را نیز نقد کرده و بیان می‌کند: «توسعه اقتصادی ممکن است پیدایش نهادهای دموکراتیک و آن فرهنگ سیاسی که بتواند بستری برای رشد این

نهادهای باشد، تسهیل سازد اما آنها را تضمین نمی‌کند. دگرگونی‌های فرهنگی تا حد زیادی بازتاب اجتماعی‌شدن، عادت و نگرش‌های پایدارند. لذا در تحلیل روابط بلندمدت بین اقتصاد و سیاست، فرهنگ سیاسی یک متغیر دخالت‌کننده قطعی است» (اینگله‌هارت، ۱۳۸۱: ۱۱۰).

تسلر به بررسی فرآیند دموکراتیزاسیون در کشورهای مسلمان خاورمیانه پرداخته است. دیدگاه اولیه او مبنی بر این بود که به‌طور کلی بین اسلام و دموکراسی ناسازگاری وجود ندارد (تسلر، ۲۰۰۳: ۱۴). وی در مطالعه‌ای با همکاری النور گائو مفهوم «شخصیت دموکراتیک» را جایگزین مفهوم دموکراسی نمود. به‌نظر او توفیق فرآیند دموکراتیک‌سازی تنها در گرو حمایت بخشی از شهروندان یک کشور از دموکراسی نیست، بلکه جهت‌گیری فرهنگ سیاسی شهروندان (هنجارها و الگوهای رفتاری مشوق دموکراسی) باید دموکراتیک باشد (تسلر و گائو، ۲۰۰۸: ۱۹۹). تسلر و گائو شش عنصر را به‌عنوان مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی دموکراتیک در نظر می‌گیرند: حمایت از برابری جنسیتی و مدارا و اعتماد بین‌فردی و مشارکت مدنی و علاقه سیاسی و آگاهی سیاسی. چارچوب مفهومی تحقیق براساس تلفیقی از مباحث نظری فوق، تدوین شد.

چارچوب مفهومی

هدف ما تدوین چارچوبی مفهومی برای تحلیل متون مورد نظر است. این چارچوب باید دارای ویژگی‌هایی مانند انسجام و جامعیت نسبی و حساس‌بودن به شاخص‌ها و مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی و ظرفیت بالا در نمایش تفاوت‌های اساسی در پارامترهای مختلف فرهنگ سیاسی باشد. شالوده اصلی این چارچوب مفهومی، ضمن تغییراتی، بر مبنای الگوی آلموند و وربا قرار داده شد. در موارد مقتضی، برای دقت بیشتر، از دستاوردهای مطالعات صاحب‌نظرانی چون لوسین پای و پاول و رونالد اینگله‌هارت و سایرین نیز بهره برده شده است. آلموند و وربا نظام سیاسی را در چارچوبی از مواضع و نگرش‌های مردم نسبت به فعالیت‌ها و نقش‌های سیاسی تعریف و تحلیل می‌کنند. از دیدگاه آنان جهت‌گیری فرد شامل سه جزء ارزشی و شناختی و عاطفی است:

- جهت‌گیری ارزشی به نظام ارزشی فرد باز می‌گردد و معلوم می‌کند نظام سیاسی با مجموعه معیارها و سلسله مراتب ارزش‌های شخص چه نسبتی دارد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۴۷۰؛ آل غفور، ۱۳۷۵: ۱۱۹-۱۱۸). یکی از مهم‌ترین بخش‌های این پژوهش تعیین معیارهایی برای تمیز جهت‌گیری‌های ارزشی نخبگان در نوشته‌های آنها بود. هرچند انواع مختلفی از جهت‌گیری‌های

ارزشی توسط متفکران ارائه شده، ولی برای جلوگیری از پیچیدگی بسیار و پرهیز از جزئیات غیرضروری و نیز کاربردی بودن، به تفکیک بین گرایش به ارزش‌های «دموکراتیک» و «اقتدارگرایانه» اکتفا شده است. پناهی و شالچی نشان داده‌اند، گرایش به دموکراسی در کشورها غالباً باید در مقایسه با نقطه مقابل خود یعنی اقتدارگرایی سنجیده شود (پناهی و شالچی، ۱۳۹۱). الگوی بررسی ارزش‌های مشارکتی در برابر ارزش‌های اقتدارگرایانه، در کار بسیاری از متفکرین علوم سیاسی قابل مشاهده است (اینگلهارت و ولزل، ۱۳۸۹: ۳۳۵؛ دال، ۱۳۷۸: ۵۹؛ گیدنز، ۱۳۷۸: ۹۸؛ لیپست، ۱۳۸۳: ۵۴ و پای، ۱۳۷۰: ۴۵).

- جهت‌گیری شناختی به کمیت و کیفیت آگاهی و دانسته‌های فرد از نظام سیاسی و نهادهای سیاسی اداره‌کننده کشور و طرزکار این نهادها و اداره‌کنندگان این نهادها اشاره دارد. به عبارتی، مولفه باورها و آگاهی نشان می‌دهد که شخص چه شناختی از نظام سیاسی موجود (و ابعاد آن) دارد، و این شناخت در مقایسه با وضعیت آرمانی (ارزشهای سیاسی فرد) چه وضعی داشته و آیا با آن انطباق دارد یا اختلاف.

- جهت‌گیری عاطفی یا احساسی هم نشان‌دهنده نوع احساسات فرد نسبت به نظام سیاسی موجود (و ابعاد آن) است، که بسته به قضاوت فرد از وضعیت موجود می‌تواند مثبت یا منفی باشد.

هر فرهنگ سیاسی توزیع خاصی از ایستارها و ارزش‌ها و احساسات و اطلاعات و مهارت‌های سیاسی است. همان‌گونه که ایستارهای افراد براعمال آنان تأثیر می‌گذارد فرهنگ سیاسی هر ملت نیز بر رفتار شهروندان و رهبران آن در سراسر نظام سیاسی تأثیر می‌گذارد. می‌توان جنبه‌های گوناگون فرهنگ سیاسی ملت‌های مختلف را با این مقایسه کرد و از این راه، تمایلات آن‌ها را برای رفتارهای حال و آینده دریافت. در رویکرد به هر نظام سیاسی مشخص، ترسیم نقشه‌ای از نقاط مهم هم‌بار در فرهنگ سیاسی آن و نقشه متناظری از ساختارها و کارویژه‌های آن سودمند است. یکی از راه‌های ترسیم نقشه فرهنگ سیاسی هر ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی، یعنی نظام (سیستم) و فرآیند و سیاست‌گذاری دارند (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۷).

سطح تمایلات سیستمی

از نظر آلموند و پاول، مهم‌ترین جنبه تمایلات سیستمی، سطح و مبنای مشروعیت حکومت است. اگر شهروندان باور به اطاعت از قوانین داشته باشند در این صورت، مشروعیت حکومت چشم‌گیر است. اما اگر هیچ دلیلی برای اطاعت نیابند، یا تنها از روی ترس اطاعت کنند، مشروعیت حکومت پایین است. در جامعه سنتی، مبنای مشروعیت حاکم ممکن است به واسطه ارث‌بری حاکمیت و یا اجرای مناسک و رسوم مذهبی باشد اما در دموکراسی‌ای نو و مدرن، مشروعیت اولیای امور به انتخاب آنان از سوی شهروندان در انتخابات رقابتی، و پیروی آن‌ها از روندهای مصرح در قانون اساسی به هنگام قانون‌گذاری بستگی دارد. در دیگر فرهنگ‌های سیاسی، ممکن است رهبران ادعای مشروعیت خویش را بر پایه دارابودن موهبت، حکمت یا ایدئولوژی خاصی استوار سازند که بنابر ادعای خودشان حتی در صورت عدم پاسخ‌گویی به تقاضاهای مشخص یا پیروی نکردن از رویه‌های تصریح‌شده، می‌تواند زندگی شهروندان را بهبود ببخشد (همان: ۲۷).

قطع نظر از اینکه مشروعیت برپایه سنت، ایدئولوژی، مشارکت شهروندان یا سیاست‌های مشخص استوار باشد، وجود آن، برای کارایی و ثبات نظام سیاسی پیامدهای مهمی دارد. این مبانی مشروعیت تعیین‌کننده قواعد حاکم بر نوعی مبادله میان شهروندان و اولیای امور است. شهروندان از قوانین اطاعت می‌کنند و حکومت نیز در عوض، تکالیفی را که مبنای مشروعیت‌اش برای آن مقرر داشته است به انجام می‌رساند. مادام که این تکالیف برآورده شوند، شهروندان باید از حکومت متابعت و حمایت کنند و به شکل مقتضی در آن مشارکت جویند. اگر رسوم زیر پا گذاشته شود - قانون اساسی برانداخته شود یا ایدئولوژی حاکم نادیده گرفته شود - در این صورت اولیای امور باید انتظار مقاومت و شورش را داشته باشند (همان: ۲۸).

در نظام‌هایی که مشروعیت آن‌ها پایین و مبنای مشروعیت‌شان مقبول نیست، شهروندان اغلب برای حل اختلاف‌نظرهای سیاسی به خشونت متوسل می‌شوند. به اعتقاد آن‌ها سه مشکل جدی مشروعیت عبارتند از: «عدم پذیرش همبستگی سیاست ملی» و «عدم پذیرش عمومی ترتیبات جاری برای تعیین رهبران و تدوین سیاست‌ها» و «بی‌اعتمادی نسبت به پای‌بندی رهبران به وظایف خود» (همان: ۲۸).

سطح تمایلات فرآیندی

آلموند و پاول در سطح تمایلات فرآیندی به نحوه مشارکت شهروندان و تمایل یا عدم تمایل شهروندان به مشارکت اشاره می کنند. در این خصوص آن‌ها به سه دسته از افراد اشاره می کنند. دسته اول عبارتند از افرادی که در فرآیندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند؛ این عده از مسائل سیاسی آگاه‌اند و می توانند تقاضاهای سیاسی را مطرح کنند و حمایت سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی مختلف قرار دهند و عملاً نیز چنین می کنند. آن‌ها این دسته را «مشارکت‌جو» می نامند. آن‌ها دسته دوم را «پیرو» نام نهاده‌اند. این دسته از افراد به طور منفعلانه از مقامات حکومتی و قوانین اطاعت می کنند ولی رای نمی دهند و خود را درگیر سیاست نمی سازند. و بالاخره دسته سوم عبارتند از افرادی که از حکومت و سیاست بی اطلاع‌اند. این دسته که توسط آلموند و پاول، «کوچک‌اندیش» نام نهاده شده‌اند، افراد بی سواد، روستاییان ساکن مناطق دورافتاده و پیرزنانی هستند که از حق رأی خود استفاده نمی کنند و به طور کلی از سیاست دوری گزیده و درگیر خانواده و زندگی محلی خویش‌اند (همان).

سطح سیاست‌گذاری‌ها

سومین سطح در تحلیل آن‌ها سطح سیاست‌گذاری‌هاست. در این سطح به ارزش‌های افراد جامعه توجه می شود. به نظر آلموند و پاول، برای درک مسایل سیاسی یک کشور باید موضوعاتی را که مردم آن کشور مهم به‌شمار می آورند و تصورات اساسی آنان در مورد یک جامعه خوب و نحوه دستیابی به آن را باید بشناسیم. شهروندان کشورهای مختلف برای نتایج سیاست‌ها و برنامه‌های سیاسی مختلف اهمیت متفاوتی قائل‌اند. برخی جوامع برای دارایی خصوصی ارزش زیادی قائلند. در برخی دیگر قاعده کار بر مالکیت اشتراکی است. در برخی از جوامع رفاه مادی برای اکثر مردم ارزش بالایی دارد. در برخی دیگر از جوامع اکثر مردم خواهان عدالت‌اند، در برخی دیگر تأمین آزادی و برابری اهمیت بیشتری دارد. افزون بر این، تلفیق ارزش‌ها و استراتژی‌های آگاهانه و شرایط اجتماعی موجب ایجاد برداشت‌های کاملاً متفاوتی درباره نحوه دستیابی به نتایج مطلوب اجتماعی می گردد (آلموند و پاول، ۱۳۷۵: ۲۹). با توجه به آنچه آلموند و پاول در مورد سطح سیاست‌گذاری مطرح کرده‌اند، می توان انتظارات ارزشی از سطح

سیاست‌گذاری‌ها را به‌طور عمده، مطالبه برنامه‌ها و سیاست‌ها و قوانین حمایتی از حقوق مدنی و حقوق اجتماعی ارزیابی کرد.

در جهت تدقیق نظر آلموند و پاول در سطح فرآیندها، بین سطوح نخبگان سیاسی و عموم مردم تمیز داده شده است. به‌نظر پای «حتی در باثبات‌ترین نظام‌ها و ترکیب‌های جمعیتی بین دیدگاه‌های رهبران و مردم عادی تفاوت‌های مهمی وجود دارد» (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۱). می‌توان چارچوب مفهومی این پژوهش را در قالب الگویی شامل سه مولفه انتظارات ارزشی و نگرش‌های شناختی (باورها و آگاهی) و نگرش‌های احساسی نخبگان مورد بررسی، نسبت به چهار بعد نظام سیاسی تدوین کرد یعنی (۱) نظام سیاسی و کلیت آن (نظام)، (۲) تمایلات فرآیندی در سطح نخبگان، (۳) تمایلات فرآیندی در سطح مردم (وضعیت سیاسی مردم)، و (۴) سیاست‌گذاری (سطح سیاست‌ها و برنامه‌ها) باشد:

جدول شماره ۱. چارچوب مفهومی برای تجزیه و تحلیل منابع نخبگان مورد نظر

مولفه‌ها	ابعاد سیاسی	کلیت نظام سیاسی	نخبگان سیاسی	سیاست‌ها و برنامه‌ها	وضع سیاسی مردم
انتظارات ارزشی	دموکراتیک	۱	۹	۱۷	۲۵
	اقتدارگرایانه	۲	۱۰	۱۸	۲۶
شناخت و آگاهی	دموکراتیک (مشارکتی)	۳	۱۱	۱۹	۲۷
	عدم انطباق	۴	۱۲	۲۰	۲۸
اقتداری	انطباق	۵	۱۳	۲۱	۲۹
	عدم انطباق	۶	۱۴	۲۲	۳۰
احساسات	مثبت	۷	۱۵	۲۳	۳۱
	منفی	۸	۱۶	۲۴	۳۲

سوالات تحقیق

اکنون می‌توان سؤالات دقیق‌تری را مطرح کرد، که برای هر کدام از نخبگان مورد بررسی باید پاسخ داده شود:

- علمای سستی دوران قاجار دارای چه نوع فرهنگ سیاسی بوده‌اند؟

- انتظارات ارزشی علمای سنتی درباره نظام سیاسی آرمانی (و ابعاد چهارگانه آن) اقتدارگراست یا مشارکتی؟

- شناخت و آگاهی آنان از نظام سیاسی موجود (و ابعاد چهارگانه آن)، بسته به مبنای ارزشی آن‌ها (اقتداری یا مشارکتی)، انطباقی است یا دلالت بر عدم انطباق وضعیت نظام سیاسی با انتظارات ارزشی آرمانی آن‌هاست؟

- احساسات این گروه از علماء نسبت به نظام سیاسی موجود (و ابعاد چهارگانه آن) مثبت بود یا منفی؟

روش تحقیق

در این پژوهش، از روش تحلیل محتوای مضمونی برای استخراج مضامین دال بر فرهنگ سیاسی در نوشته‌های نخبگان دوران مشروطه استفاده گردید. تحلیل محتوا نوعی از جمع‌آوری اطلاعات از متون است که در آن محتوای متون از طریق به‌کارگیری عینی و منظم قواعد مقوله‌بندی آشکار شده و مقوله‌ها با هم مقابل مقایسه می‌شوند (هولستی، ۱۳۹۱: ۱۳). در این تحقیق سعی خواهد شد با تعاریف دقیق از مقوله‌های موردبررسی، شروط «عینیت» و «انتظام» و «عمومیت» لازم، تحقق یابند. اما قبل از آن لازم است نمونه موردبررسی مشخص شود.

معرفی آثار مورد بررسی و جایگاه آن‌ها

شاید در اولین نگاه، معیاری که بتوان به‌واسطه آن نخبگان سیاسی دوران مشروطه را به دو گروه عمده تقسیم کرد، تمایز میان «مشروطه‌خواهان» و «مشروع‌خواهان» باشد. اما این تمایز دوگانه مفهومی، علی‌رغم کاربردهای عملی آن، بسیاری از ظرایف و حتی شباهت‌های بین این دو نیروی عمده اجتماعی از قلم می‌اندازد. در این تمایز، همچنین اختلافات اساسی درون هریک از شاخه‌های این تقسیم‌بندی کلی مغفول می‌ماند. اولین و اساسی‌ترین گام در راستای تدقیق رویکرد مذکور، تفکیک بین دو قشر مهم از نخبگان یعنی «علماء» و «روشنفکران» است. از حیث نسبت با مشروطه و ارزش‌ها و آرمان‌های آن، روشنفکران از پیچیدگی کمتری نسبت به علماء برخوردارند و جریان‌شناسی‌های موجود در مورد آن‌ها از اتفاق نسبی برخوردارند و در این زمینه از تمایزاتی چون «روشنفکران دین‌ستیز» و «روشنفکران معتقد به دین اما منتقد نسبت به آن و روحانیان» (آجدانی، ۱۳۸۶: ۱۱۶)، روشنفکران «سازگار» و «ناسازگار» (هاشم‌زهی، ۱۳۸۶:

(۱۸۰)، «شاخه روشنفکری لائیک آشکارا غیردینی و ضددینی» و «شاخه روشنفکری التقاطی یا به اصطلاح دینی» (زرشناس، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۴) و ... فراتر نرفته‌اند. همه روشنفکران دوران مشروطه، علی‌رغم تفسیر بسیار گسترده‌ای که می‌توان از لفظ مشروطه داشت، از حامیان بی‌چون و چرای مشروطه به حساب می‌آمدند.

در مورد علماء بحث کمی پیچیده‌تر به نظر می‌رسد. در کنار تقسیم‌بندی‌های دال بر دو جریان کلی علمای «مشروطه‌خواه» و «مشروع‌خواه»، تقسیم‌بندی‌هایی نیز وجود دارند که از جهاتی هر دوی آن‌ها را در برابر جریان سومی به نام «علمای سنتی» قرار می‌دهند و بر تمایز میان علمای سنتی و مشروع‌خواهانِ هوادار شیخ‌فضل‌الله نوری تأکید می‌ورزند (آجدانی، ۱۳۸۳: ۴۲-۴۰؛ جمال‌زاده، الف ۱۳۷۷: ۶۰-۵۹؛ نامدار، ۱۳۸۳: ۱۱۲-۱۱۰). از این نقطه نظر، هر دو جریان علمای «مشروطه‌خواه» و «مشروع‌خواه»، نسبت به رویکرد سنتی غالب پیشین علماء، پاسخی جدیدتر برای حل معضل شکل حکومتی استبدادی هستند. «این دو جریان، خصلتهایی از اسلام شیعی و گفتمان غربی را با خود به همراه داشتند. فارغ از اختلاف‌های سطحی میان آن‌ها، اگر با نگاهی کلان به آن‌ها نگرسته شود تفاوت آن‌ها با جریان سوم یعنی علمای سنتی بسیار پررنگ‌تر به نظر می‌رسد» (جمال‌زاده، ب ۱۳۷۷: ۱۹۵). در مقابل، علمای سنتی از حوادث جدید متأثر نشده و درصدد اصلاح حاکمیت فردی پادشاه از طریق حاکمیت مردم در قالب نظام مشروطه برنیامدند. آن‌ها به گفتمان سنتی علما در قالب نظام پادشاهی وفادار ماندند و دولت مألوفه معموله (دولت مطلقه پادشاهی) را حتی با فرض ظلم، اصلح از نظام مشروطه دانستند (جمال‌زاده، الف ۱۳۷۷: ۶۰). این دسته از علما کسانی بودند که در سودمندی مشروطه مشکوک بودند و آن را رد کردند (آجدانی، ۱۳۸۳: ۳۹).

در غالب بررسی‌ها، از میان علمای سنتی، به حاج‌شیخ ابوالحسن نجفی مرنندی و محمدحسین بن علی‌اکبر تبریزی اشاره می‌شود. «دلائل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکّمات القرآن» نوشته مرنندی و «کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد» نوشته تبریزی، حاوی اهم آراء و رؤوس اندیشه این جریان هستند (آجدانی، ۱۳۸۳: ۳۸؛ جمال‌زاده، الف ۱۳۷۷: ۵۸؛ نامدار، ۱۳۸۳: ۱۰۸).

واحد تجزیه و تحلیل

واحد زمینه‌ای انتخاب‌شده (هولستی، ۱۳۷۲: ۱۸۵-۸۳) در این پژوهش کتب و رسالات مربوط به دوره تاریخی مورد نظر در مشروطه هستند. با توجه به ضرورت بررسی ارزش‌ها و نگرش‌ها و شناخت‌ها و عواطف و اعتقادات نویسندگان مدنظر، انتخاب «مضمون» به‌عنوان واحد ثبت مناسب‌ترین واحد به‌نظر می‌رسد. هر مضمون ممکن است در یک عبارت، جمله یا پاراگراف نهفته باشد. به عبارت دیگر، چند جمله می‌تواند حاوی یک مضمون، و یا یک جمله می‌تواند حاوی چند مضمون باشد.

تعاریف نظری و عملیاتی مفاهیم

برای برآورده کردن شروط مقوله‌سازی (یعنی جامعیت و انحصار و استقلال) باید تعاریف نظری و عملیاتی مناسبی از مقوله‌ها ارائه گردد. در این پژوهش، برای دستیابی به تعاریف نظری و عملیاتی مناسب، مراحل متعددی طی شده است، به‌طوری‌که توضیح همه آن‌ها، در اینجا ممکن نیست. لذا در این بخش به توضیح مختصری بسنده شده و دستاورد مراحل طی‌شده در جداولی که حاوی مقولات مربوط هستند و در واقع یک مرحله بالاتر از انضمامی‌ترین سطح تنظیم مقولات هستند، ارائه می‌گردند. در کلی‌ترین سطح، قبلاً رویکرد به فرهنگ سیاسی مشخص شده است: فرهنگ سیاسی حاصل نگرش‌های شناختی، احساسی و ارزشی نسبت به چهار بعد نظام سیاسی یعنی «کلیت نظام سیاسی» و «تمایلات فرآیندی در سطح نخبگان» و «سیاست‌گذاری‌ها یا همان سیاست‌ها و برنامه‌ها» و «تمایلات فرآیندی در سطح مردم» در نظر گرفته شده است.

در مرحله دوم، مولفه‌ها و ابعاد فرهنگ سیاسی تعریف نظری و عملیاتی شده‌اند. تعاریف، در این مرحله شامل سه مولفه اصلی فرهنگ سیاسی، یعنی (۱) نگرش‌های ارزشی، (۲) نگرش‌های شناختی، (۳) نگرش‌های احساسی، و چهار بعد فرهنگ سیاسی، یعنی (۱) کلیت نظام سیاسی، (۲) تمایلات فرآیندی در سطح نخبگان، (۳) سیاست‌ها و برنامه‌ها، (۴) وضعیت سیاسی مردم، هستند، که از ترکیب آن‌ها ۱۲ مقوله حاصل می‌شود.

در مرحله سوم هریک از ۱۲ مقوله فرهنگ سیاسی تعریف (نظری، عملیاتی) شده‌اند، تا مضمون‌های مناسب برای آن مقوله به دست آید. مثلاً، از تعریف عملیاتی مولفه انتظارات

ارزشی، دو دسته از ارزش‌های مشارکتی و اقتدارگرایانه به دست آمد، که با تعریف عملیاتی هر کدام، مضامین مربوط به ارزشهای مشارکتی و اقتدارگرایانه مشخص شده‌اند. اما با توجه به اینکه انتظارات ارزشی نسبت به هر یک از ابعاد چهارگانه نظام متفاوت هستند، باید انتظارات ارزشی مشارکتی و اقتدارگرایانه برای هر یک از این ابعاد جداگانه تعریف نظری و عملیاتی می‌شد. برای مثال، جداول زیر مقوله‌ها و زیرمقوله‌های مربوط به مولفه انتظارات ارزشی را در ۴ بعد نظام سیاسی نشان می‌دهند که مقوله‌بندی سلول‌های ۱ تا ۸ از چارچوب مفهومی را شامل می‌شود.

جدول شماره ۲: مقولات و زیرمقولات انتظارات ارزشی (مشارکتی و اقتداری) در مورد کلیت نظام سیاسی

ردیف	مقوله‌های «انتظارات ارزشی»	مقوله‌های «کلیت نظام سیاسی»	انتظارات ارزشی مشارکتی	انتظارات ارزشی اقتداری	ردیف
۳	مبنای مشروعیت حکومت، رهبران، قوانین و سیاست‌ها		مردمی بودن و اتکاء به مردم، انتخابی، شورایی پاسخگویی، شفافیت،	مردم نقشی ندارند، انتصابی، انحصاری حکومت هیچ تکلیفی در برابر مردم ندارد؛	۴
۵	تکالیفی که مبنای مشروعیت حکومت بر عهده آن می‌گذارد		ممانعت از سوء استفاده، تامین منافع و مصالح ملی	دلبخواهانه، تامین منافع فرد یا گروه اقتدارگرا بر مبنای منافع و مصالح فرد یا گروه اقتدارگرا،	۴
۵	قواعد حاکم بر مبادله میان شهروندان و اولیای امور		قانون اساسی، نظارت دوطرفه (بالا به پایین و پایین به بالا)، نهادهای نظارتی مستقل	نظارت صرفاً از بالا به پایین و یک‌طرفه، تنها فرد یا گروه اقتدارگرا حق نظارت دارد	۶
۲	رویکردهای کلی نظام برای بالا نگاه داشتن کارایی و ثبات نظام سیاسی		انعطاف‌پذیری، انطباق-پذیری، ظرفیت پذیرش اصلاحات	اصرار بر الگوهای موجود بدون هیچ‌گونه جرح و تعدیل، انحصارگرایی قدرت متمرکز، متابعت بی‌چون و چرای بخش‌های مختلف از اعمال یک‌جانبه قدرت	۴
۱	توزیع قدرت، تقسیم کار سیاسی کلی نظام و ضرورت‌های آن		توزیع قدرت، تقسیم کار، هماهنگی منابع قدرت		۳

جدول شماره ۳. مقولات و زیرمقولات انتظارات ارزشی (مشارکتی و اقتداری) در مورد تمایلات فرآیندی

سطح نخبگان

ردیف	مقوله‌های «انتظارات ارزشی»	مقوله‌های «کلیت نظام سیاسی»	انتظارات ارزشی مشارکتی	ردیف	انتظارات ارزشی اقتداری	ردیف
۲	روابط درونی گروه‌ها و اشخاص		تساهل و مدارا، احترام متقابل	۲	عدم تساهل، خودخواهی	۲
					متابعت از سطوح بالا، ملازمت و همراهی صرف، و تایید بی‌چون و چرای وضعیت موجود و سیاست‌های نظام	
۲	تقاضاهای سیاسی		حق نظارت، اعتراض و اصلاح	۲		
					صبانت از سلطه هژمونیک فرد یا گروه اقتدارگرا، دلبخواهانه، هدف وسیله را توجیه می‌کند	
۸	حمایت‌های سیاسی		نقش‌های انسجام‌بخشی، آموزشی، مدیریتی، ارتباطی، رفتار مسئولانه، تعهد و پیروی از قواعد مشروع	۸		
					نگاه ابزاری به مردم، نگاه غیرمنطقی و جبری به عرصه سیاست، نزدیکی به منابع متمرکز قدرت و	
۶	شرایط عمومی برای مشارکت در سطح نخبگان نظام سیاسی		صداقت با مردم، نگاه منطقی و آگاهانه به عرصه سیاست، شایستگی، روحیه جمع-گرایانه، باور به خرد جمعی و پاسخگویی به مردم	۶	جلب حمایت آن‌ها، روحیه فردگرایانه، عدم باور به خرد جمعی و عدم پاسخگویی و بی‌توجهی به مردم	

جدول شماره ۴. مقولات و زیرمقولات انتظارات ارزشی (مشارکتی و اقتداری) در مورد سیاست‌ها و برنامه‌ها

مقوله‌های «انتظارات ارزشی»	انتظارات ارزشی مشارکتی	کد	انتظارات ارزشی اقتداری	کد	تعداد زیرمقوله‌ها
شناسایی اولویت‌ها در تامین حقوق اجتماعی	رفاه، امنیت، مشارکت، عدالت اجتماعی و ...	۴	در سیاست‌ها و برنامه‌ها، اصل بر تامین و تثبيت مصالح و منافع فرد یا گروه اقتدارگرا است و در صورت لزوم حقوق اجتماعی و مدنی مردم نیز در این راه هزینه می‌شوند	۱	۱
شناسایی اولویت‌ها در تامین حقوق مدنی	آزادی دین، عقیده، بیان، قلم، اجتماعات و ...	۳	سیاست‌های کلی نظام سیاسی بر مبنای تامین مصالح و منافع فرد یا گروه اقتدارگرا تنظیم می‌گردند.	۵	۱
سیاست‌ها و برنامه‌های (خرد و کلان) برای پیشرفت کلی نظام سیاسی	توسعه و پیشرفت فرهنگی، سیاسی، اقتصادی (عرصه ملی و بین‌المللی)	۵			۵

جدول شماره ۵. مقولات و زیرمقولات انتظارات ارزشی (مشارکتی و اقتداری) در مورد تمایلات

فرآیندی و وضعیت سیاسی مردم

مقوله‌های «انتظارات ارزشی»	انتظارات ارزشی مشارکتی	کد	انتظارات ارزشی اقتداری	کد	تعداد زیرمقوله‌ها
روابط درونی مردم با یکدیگر	تساهل و مدارا، احترام متقابل و دگرخواهانه	۲	عدم تساهل، خودخواهانه	۲	۲
تقاضاهای سیاسی	بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌های مشروع، حق نظارت، اعتراض و اصلاح	۴	انفعال، بی‌تفاوتی، متابعت و تایید و پذیرش بی‌چون و چرای سیاست‌های نظام سیاسی	۴	۴
حمایت‌های سیاسی	پایبندی به وحدت سیاسی - اجتماعی، دفاع از منافع ملی در برابر بیگانگان، رفتار مسئولانه	۳	نقش‌های حمایتی مردم در حفظ و تامین منافع و مصالح فرد یا گروه اقتدارگرا تعریف می‌شود، رفتار غیرمسئولانه	۳	۳
تمایلات کلی مردم مشارکت یا منع مشارکت	روحیه جمع‌گرایانه، احساس کارایی و آگاهی بالا، رفتار منطقی و ارادی	۴	روحیه فردگرایانه، عدم احساس کارایی و آگاهی پایین، رفتار قضاو‌قدری و جبرگرایانه	۴	۴

بعد دوم، نگرش‌های شناختی فرد است که نسبت به انتظارات ارزشی وی سنجیده می‌شوند. بسته به اینکه مبنای ارزشی فرد در زمینه‌ای خاص مشارکتی یا اقتداری باشد، شناختی که برای وی از ارزیابی وضعیت حاصل می‌شود، می‌تواند مطابق با مبنای ارزشی وی باشد و یا ارزیابی وی از وضعیت جاری حاکی از عدم انطباق با مبنا و انتظارات ارزشی وی باشد. با در نظر گرفتن اینکه این ارزیابی‌ها، که در هر چهار بعد نظام سیاسی سیاسی می‌توانند صورت پذیرند، در مولفه نگرش‌های شناختی شانزده مقوله کلی خواهیم داشت که در واقع سلول‌های ۹ تا ۲۴ چارچوب مفهومی را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به محدودیت فضا از ارائه جداول مربوطه خودداری می‌شود.

بعد سوم، نگرش‌های احساسی یا مولفه احساسات فرد است، که نشان‌دهنده نوع احساسات هر نویسنده نسبت به نظام سیاسی موجود (و ابعاد آن) است. در تحلیل محتوا، احساسات را باید در به‌کارگیری واژه‌های احساسی جستجو کرد. در این پژوهش احساسات مثبت و یا منفی افراد نسبت به ابعاد مختلف نظام سیاسی مورد نظر هستند. احساسات مثبت که در مضامینی با درون‌مایه رضایت (خشنودی) و افتخار و تمجید و ... یافت می‌شوند و احساسات منفی نیز که بیشتر عصبانیت و تنفر و نیش‌وکنایه‌های مستقیم و غیرمستقیم و تحقیر و ... را از جانب نویسنده نسبت به ابعاد مختلف نظام سیاسی و عملکردهای آن‌ها می‌رساند. با در نظر گرفتن مثبت یا منفی بودن احساسات و چهار بعد نظام سیاسی که احساسات می‌توانند نسبت به آن‌ها برانگیخته می‌شوند، هشت زیر مقوله کلی از احساسات تشخیص‌پذیرند که سلول‌های ۲۵ تا ۳۲ چارچوب مفهومی را به خود اختصاص داده‌اند.

در مرحله چهارم، که آخرین مرحله تعاریف را تشکیل می‌دهد، زیرمقولات نهایی به انضمامی‌ترین وجه به مضامین آثار نزدیک شده‌اند. بسته به پیچیدگی و ابعادی که شاخص‌های مشخص‌شده در مرحله سوم می‌توانستند داشته باشد، زیرمقولات هرکدام از آن‌ها، تنظیم شده‌اند. جدول زیر در واقع نهایی‌ترین و جزئی‌ترین صورت ابزار مفهومی است که جایگاه زیرمقولات تنظیم‌شده را در درون چارچوب مفهومی نشان می‌دهد.

جدول شماره ۶. جدول فراوانی مربوط به مضامین آثار مورد بررسی

ردیف	کلیت نظام سیاسی				تخیلات سیاسی				سیاست‌ها و برنامه‌ها				وضعیت سیاسی مردم			
	کلیه	تغییرات	تغییرات	تغییرات	کلیه	تغییرات	تغییرات	تغییرات	کلیه	تغییرات	تغییرات	تغییرات	کلیه	تغییرات	تغییرات	تغییرات
۱	۱				۱				۱				۱			
۲																
۳																
۴																
۵																
۶																
۷																
۸																
۹																
۱۰																
۱۱																
۱۲																
۱۳																
۱۴																
۱۵																
۱۶																
۱۷																
۱۸																
۱۹																
۲۰																
۲۱																
۲۲																
۲۳																
۲۴																
۲۵																
۲۶																
۲۷																
۲۸																
۲۹																
۳۰																
۳۱																
۳۲																
۳۳																
۳۴																
۳۵																
۳۶																
۳۷																
۳۸																
۳۹																
۴۰																
۴۱																
۴۲																
۴۳																
۴۴																
۴۵																
۴۶																
۴۷																
۴۸																
۴۹																
۵۰																
۵۱																
۵۲																
۵۳																
۵۴																
۵۵																
۵۶																
۵۷																
۵۸																
۵۹																
۶۰																
۶۱																
۶۲																
۶۳																
۶۴																
۶۵																
۶۶																
۶۷																
۶۸																
۶۹																
۷۰																
۷۱																
۷۲																
۷۳																
۷۴																
۷۵																
۷۶																
۷۷																
۷۸																
۷۹																
۸۰																
۸۱																
۸۲																
۸۳																
۸۴																
۸۵																
۸۶																
۸۷																
۸۸																
۸۹																
۹۰																
۹۱																
۹۲																
۹۳																
۹۴																
۹۵																
۹۶																
۹۷																
۹۸																
۹۹																
۱۰۰																

قابلیت اعتماد:

یکی از مسائل جدی در تحلیل محتوا، قابلیت اعتماد تحلیل محتوای صورت پذیرفته است. روش‌های مختلفی برای تعیین قابلیت اعتماد تحلیل محتوا ارائه شده‌اند، که منطق تمامی آن‌ها همان مفهوم کلیدی قابلیت تکرارپذیری است. سنجش قابلیت اعتماد اغلب از طریق کدگذاری به وسیله داوران مختلف، یا یک داور با فاصله زمانی قابل قبول، صورت می‌گیرد (هولستی ۱۳۷۲: ۱۳۹۱: ۲۱۲). در این تحقیق قابلیت اعتماد با استفاده از روش آزمون-آزمون مجدد توسط پژوهشگر در دو مقطع زمانی (به فاصله سه ماه) سنجیده شد. در این روش، ضریب قابلیت اعتماد محاسبه شده بالاتر ۰/۷ قابل قبول، و ضریب ۰/۸ و بالاتر نشان دهنده پایایی بالای کدگذاری می‌باشد (ازکیا؛ دربان آستانه، ۱۳۸۹: ۳۹۳). برای محاسبه ضریب قابلیت اعتماد در این تحقیق، از فرمول زیر استفاده شده است: (ازکیا؛ دربان آستانه، ۱۳۸۹: ۳۹۳):

$$Re = \frac{2M}{M1 + M2}$$

که در آن Re = ضریب قابلیت اعتماد، $M1$ تعداد مضامین شمرده شده در مقطع زمانی اول، $M2$ تعداد مضامین شمرده شده در مقطع زمانی دوم و M تعداد مضامین شمرده شده مشترک در بین دو مقطع زمانی هستند. معمولاً برای بررسی قابلیت اعتماد، نمونه‌ای تصادفی از متون کدگذاری شده انتخاب و مجدداً کدگذاری می‌شود. در این تحقیق برای اطمینان بیشتر، کل متون مجدداً کدگذاری شدند. ضرایب به دست آمده حدود ۸۰ درصد بود که دال بر میزان پایایی مقبول کدگذاری و ابزارهای مورد استفاده می‌باشد.

یافته‌های پژوهش

– «دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکومات القرآن»

شیخ ابوالحسن نجفی مرندی دولت آبادی (۱۳۴۹-؟)^۱ نویسنده رساله «دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکومات القرآن» در مرند متولد شد. وی پس از سپری نمودن دروس مکتب‌خانه و ابتدایی در دولت آباد و مرند، به حوزه علمیه نجف مهاجرت و بیش از پانزده سال در آن شهر از محضر اساتید بزرگ آن دوره از جمله آیات عظام شیخ مرتضی انصاری،

۱ از تاریخ فوت این عالم اطلاع دقیقی در دسترس نیست.

میرزا محمدحسن شیرازی، میرزا حبیب‌الله رشتی، فاضل شریانی، محمدحسن مامقانی، سیدمحمدکاظم یزدی، آخوند خراسانی، میرزا محمدتقی شیرازی، ملاحسنقلی همدانی، شیخ جعفر شوشتری، سیدحسین کوه‌کمری تبریزی و شیخ‌الشریعه استفاده می‌کند. وی در حدود ۳۵ سالگی به درجه اجتهاد نائل شده و بعد از مدتی سکنی در روستای پدری، همزمان با شروع نهضت مشروطیت و به دعوت علمای تهران به تهران عزیمت می‌کند.

هرچند «دلایل براهین الفرقان فی بطلان قوانین نواسخ محکومات القرآن» چند سالی بعد از کشاکش‌های مشروطه و مشروعه و در سال ۱۳۴۱ ه. ق نگاشته شد اما دقیقاً ناظر به مباحث مشروطه است. مرندي جلد دوم این رساله را سه سال بعد در ربیع‌الثانی سال ۱۳۴۴ ه. ق با عنوان «فی فجایع الدهور فی انهدام القبور و علائم الظهور» به چاپ رسانید. مروری بر این دو رساله نشان می‌دهد که مواضع نویسنده در دو اثر کاملاً یکسان و تکراری است.

این رساله طولانی در قالب دوازده برهان، یک متمیم و یک خاتمه تنظیم شده است. مرندي نگاشتن برهان هشتم رساله را بر عهده یکی از علمای هم‌فکر خود به نام شیخ عبدالرحیم گذاشته است. در برهان هشتم رساله، که به درخواست مرندي به قلم شیخ عبدالرحیم نگاشته شده، هرچند مشی کلی رساله حفظ می‌شود اما در برخی موارد، اظهارنظرهای متفاوتی از جانب شیخ عبدالرحیم ابراز می‌گردد که با اندیشه‌های مرندي جمع‌پذیر نیست.

لازم به ذکر است که ارزیابی‌های شیخ عبدالرحیم در رجحان مشروطه یا استبداد مانند مرندي کاملاً یک‌طرفه نیست. برخلاف مرندي که یک‌جانبه از شاه‌پرستی و متابعت بی‌چون‌وچرای از شاه سخن می‌گوید، شیخ عبدالرحیم تصریح می‌کند که «کسی تصور نکند که مقصود من مصادره و معانده با مشروطیت است، زیرا که هیچ عاقلی، سرکشی و خودسری استبداد را نپسندد و ارتجاع فاسد و محال آرزو نکند» (همان: ۴۰۵)؛ آنچه بیشتر مخاطب این رساله را بیشتر به شگفتی وامی‌دارد، مخاطبی که هفت برهان پیشین را نیز از نظر گذرانیده، عدم‌مخالفت ذاتی شیخ عبدالرحیم با مشروطه است؛ چیزی که مرندي از بیخ‌وبن هیچ امکان اصلاحی برای آن متصور نبود. به‌نظر شیخ عبدالرحیم «حکومت مشروطه نیز اگر صرفاً از مجرای سیاست وارد می‌شد و مقام دیانت را مطلقاً در آن مداخلت نبود، ابداً به اسلام زیانی نداشت، بلکه شاید

اوضاع دیانت و حال ملت بهتر از پیشتر می‌گردید. از آن‌که بی‌حسابی‌ها و بی‌اعتدالی‌های استبداد را نداشتند» (همان: ۴۰۶).

در کنار تفاوت‌هایی که در برخی موارد بین مرنندی و شیخ عبدالرحیم وجود دارد، او در بسیاری موارد همان رویکردهای مرنندی را داشته و باصراحت مخالفت خود را با محوری‌ترین ارزش‌های دموکراتیک ابراز می‌نماید. به نظر او «اکثریت آراء که اُس و اساس و استوانه مجلس شورای ملی و پارلمان مملکت است ...، پارلمانی که خود را قلب مشروطیت و روح سیاست می‌داند ...، مخالفت‌اش با مقتضای طبیعت و حکم وجدان و ضرورت عقل و صریح قرآن ظاهر و آشکار است» (همان: ۴۰۹).

تحلیل و بررسی مضامین مربوط به رساله «دلایل براهین الفرقان ...»

در مولفه انتظارات ارزشی، ۸۹,۱ درصد از مضامین در ذیل انتظارات ارزشی اقتداری هستند، که در مقابل ۱۰,۸ درصدی که در ذیل انتظارات مشارکتی طبقه‌بندی شده‌اند، به روشنی گویای جانب‌داری مرنندی از ارزش‌های اقتدارگرایانه در ابعاد مختلف نظام سیاسی هستند. حجم اصلی رساله و بیشتر توجه نگارنده آن پیرامون مباحث مربوط به کلیت نظام سیاسی است. ۶۸,۲ درصد از کل مضامین استخراج‌شده از این اثر (یعنی ۲۷۳ مضمون از کل ۴۰۰ مضمون)، در ذیل این بعد از فرهنگ سیاسی قرار گرفته‌اند.

از میان مباحث مربوط به کلیت نظام سیاسی، بحث و چالش روی مبنای مشروعیت نظام سیاسی، اصلی‌ترین دغدغه نویسنده است. در مولفه انتظارات ارزشی مربوط به بعد کلیت نظام سیاسی، ۸۰ مضمون استخراج‌شده از این اثر که ۳۴,۶ درصد از کل انتظارات ارزشی مطروحه را به خود اختصاص می‌دهند، در ذیل زیرمقولات مربوط به مباحث پیرامون مبانی مشروعیت نظام سیاسی طبقه‌بندی شده‌اند. برای مثال اولین موضوعی که مرنندی در برهان سوم به آن می‌پردازد، مذمت مشورت و دارالشوری در ماجرای سقیفه بنی‌ساعده و غضب مقام ولایت و از این میان، نهیبی است که بر وزراء و وکلای دوران مشروطه می‌زند که انتخاب آن‌ها بر مبنای رأی مردم را

اغتصابی و نامشروع و بی‌فایده می‌شمارد و آنان را با عنوان «فاسقان» دوران تعبیر می‌کند.^۱ برهان چهارم نیز «در ایضاح ذمّ و قبح انتخاب وکلا، در جعل احکام به عقول ناقصه، و کثرت آراء باطله و مقایسه فاسده در جعل قانون مقابل محکّمات قرآن خاتم پیغمبران علیهم صلوات‌الله - الملک‌العلام» (همان: ۳۷۹) است که در آن بیشتر ناظر بر مضامینی هستیم که دال بر این مقصود هستند که: مبنای مشروعیت رویه‌های اجرایی و قانون‌گذاری حکومتی، صرفاً با پیروی و اجرای دستورات دینی در چارچوب‌های تعیین‌شده است که از هیچ نکته‌ای فروگذار نکرده و در این زمینه مراجعه به انتخاب مردم یا شورا (اکثریت عاقل منتخب در یک مجلس) مذموم بوده و به - هیچ‌وجه نباید به‌عنوان مبنایی برای تصمیم‌گیری‌ها قرار گیرند. از تطبیق‌های خاص مرنندی در این برهان که در ذیل نگرش‌های شناختی وی ناظر بر عدم انطباق وضعیت جاری نظام سیاسی با ارزش‌های اقتداری مدنظر او در بعد کلیت نظام سیاسی قرار می‌گیرد، می‌توان به مقایسه «یکصد و شصت و دو نفر وکلای منتخب مجلس با انتخاب هفتاد نفر وکلاء از هفتصد هزار نفر از بنی اسرائیل در ماجرای حضرت موسی (ع)» (همان: ۳۸۳) اشاره کرد که به‌نظر مرنندی جرأت و جسارت وکلای این مجلس بر ساحت خداوند تبارک‌وتعالی «افسد و افحش است و علی الاسلام‌السلام» (همان: ۳۸۳) و «جعل اینان قانون اساسی، کشتن اسلام و اندراس احکام قرآنست» (همان: ۳۸۳). صراحت لهجه مرنندی در این زمینه در بخش پایانی برهان دوازدهم بیش از هر جای دیگری مشهود است. وی پس از استناد به یک‌سری از آیات و روایاتی که در در آن‌ها کلمه «وکیل» به‌کار برده شده، به‌شیوه استدلال خاص خود و تطبیقاتی که عاری از ذوق و سلیقه شخصی وی نیست، اظهار می‌کند که: «معلوم شد که وکالت افراد از طرف ملت به‌کلی مخالف نص صریح قرآن و از پیغمبر جلو افتادن و خود را شریک باری ساختن است» (همان: ۴۳۹).

۱ تطبیق‌هایی از این دست در سراسر رساله مشهود و قابل پیگیری هستند.

جدول ۴-۱ جدول فراوانی مربوط به هریک مقولات کلی فرهنگ سیاسی در اثر «دلائل البراهین الفرقان فی بطلان القوانين نواسخ محکّمات القرآن»؛ شیخ ابوالحسن مرنّدی نجفی دولت آبادی

شماره سطر	مولفه‌ها	ابعاد سیاسی	کلیت نظام سیاسی	نخبگان سیاسی	سیاست‌ها و برنامه‌ها	وضع سیاسی مردم	جمع
۱	انتظارات ارزشی اقتدارگرایانه	دموکراتیک	۶٪ ^۱ ۲,۶	۳,۸٪ ۹	۰,۸٪ ۲	۳,۴٪ ۸	۲۵٪ ۱۰,۸
			۷۱,۸٪ ۱۶۶	۹,۵٪ ۲۲	۲,۵٪ ۶	۵,۱٪ ۱۲	۲۰,۶٪ ۸۹,۱
		انطباق	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰
		دموکراتیک (مشارکتی) عدم انطباق	۴٪ ۵	۱۱,۳٪ ۱۴	۴٪ ۵	۱,۶٪ ۲	۲۶٪ ۲۱,۱
۲	شناخت و آگاهی اقتداری	عدم انطباق	۷۱,۵٪ ۸۸	۶,۵٪ ۸	۰,۸٪ ۱	۰٪ ۰	۹۷٪ ۷۸,۸
		انطباق	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰
		مثبت	۶,۵٪ ۳	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۰٪ ۰	۳٪ ۶,۵
		احساسات منفی	۱۰,۸٪ ۵	۱۹,۵٪ ۹	۸,۶٪ ۴	۵۴,۳٪ ۲۵	۴۳٪ ۹۳,۴
۳	جمع		۶۸,۲٪ ۲۷۳	۱۵,۵٪ ۶۲	۴,۵٪ ۱۸	۱۱,۷٪ ۴۷	۴۰,۰٪ ۱۰۰

۱ درصد سطری؛ درصد سطری با توجه به سطور اصلی شماره‌گذاری شده محاسبه شده است. برای مثال ۲,۶٪ یعنی: ۲,۶٪ از کل انتظارات ارزشی نویسنده مربوط به انتظارات ارزشی مشارکتی در بعد کلیت نظام سیاسی است.

از دیگر انتظارات ارزشی اقتداری مرندي در بُعد کلیت نظام سیاسی «انحصارگرایی در منابع مشروع و قابل اعتماد شناختی و اصرار و ابرام انحصارگرایانه بر فرازمانی و فرامکانی بودن الگوهای موجود و عدم پذیرش هرگونه نوآوری و اصلاحات و بحث و جایگزینی الگوهای بدیل با توجه به مقتضیات زمان» است. ۶۲ مضمون، معادل ۲۶٫۸ درصد از انتظارات ارزشی مطروحه از جانب وی، نشان از تعلق ارزشی وی به این رویکرد است. در مولفه نگرش‌های شناختی نیز ۲۰ مضمون، معادل ۱۶٫۲ درصد از نگرش‌های شناختی وی دال بر عدم انطباق ارزیابی وی از وضعیت جامعه در مقایسه با ارزش اقتداری مذکور است. برای مثال، به نظر وی هر آنچه که بشر «تا روز قیامت احتیاج داشته و خواهد داشت، خداوند تعالی وقتی که این مذهب اسلام را ناسخ مذاهب قرار می‌داد و تا قیامت بقای آنرا می‌خواست و پیغمبر ما را خاتم پیغمبران می‌فرمود، البته بایستی تماما به ما فرموده و دستور داده باشد و چیزی فروگذار نکرده باشد» (همان: ۳۷۳). با توجه به چنین رویکردی، وی هرگونه تلاشی را برای صورت‌بندی قواعدی که داعیه انتظام امور در قالب «اقتضائات زمانه» داشته باشد، «نسخ و تبدیل احکام و مقررات شرع مقدس و خصومت با دین اسلام» (همان: ۳۷۵) می‌داند و کسانی را که به دنبال چنین تغییراتی هستند را افرادی می‌داند که «هر روز مخالفت تازه‌ای ظاهر ساخته، در مملکتی که قرآن حکم فرماست، به اختراع قانون پرداخته مقررات الهیه را نسخ و متروک می‌گذارند» (همان: ۳۷۵).

از میان انتظارات ارزشی مرندي در بُعد نخبگان سیاسی، «سعی نخبگان سیاسی در حفظ وضعیت موجود در راستای حفظ منافع متمرکز قدرت سیاسی (شاه یا سلطان یا حزب اقتدارگرای حاکم یا ...)» با فراوانی ۱۰ مورد معادل ۴٫۳ درصد از کل انتظارات ارزشی، بیش از سایر موارد مشهود است. معدود نگرش‌های شناختی مرندي در این بُعد حاکی از ارزیابی‌های یک‌سره منفی وی نسبت به نخبگان زمان خویش است.

در بُعد سیاست‌ها و برنامه‌ها، که فقط ۴٫۵ درصد از کل مضامین رساله به این بُعد اختصاص یافته است، جز چند مورد انتظاراتی که مرندي از حکومت در مورد تدوین برنامه‌هایی در راستای تامین رفاه مردم و رعیت مطرح می‌کند، برجسته‌ترین نکته قابل ذکر تاکید وی بر ضرورت «کنترل و تحدید و تقیید کتب و مطبوعات و منظومات و صورت‌های مختلف نشر عقاید با معیارها و ممیزی‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی»، از انتظارات ارزشی

اقتداری مربوط به این بعد، است. در مولفه نگرش‌های شناختی مربوط به بُعد سیاست‌ها و برنامه‌ها، از ارزیابی‌های وی مبنی بر عدم انطباق وضعیت جاری سیاست‌ها و برنامه‌ها با ارزش‌های اقتداری مدنظر او می‌توان به این مورد اشاره کرد که «از جمله نتایج فاسده جراید و روزنامه‌ها ممنوع شدن مردم از تلاوت آیات قرآنی و ذکر اخبار آل محمد است» (همان: ۴۴۰).

در بعد وضعیت سیاسی مردم نیز انتظارات ارزشی اقتداری در آرای مرندي کاملاً مشهود هستند. مقولاتی مانند «مردم صرفاً تابعان حکومت به حساب می‌آیند و باید دراستای اهداف نظام سیاسی اقتدارگرا عمل کنند و نباید هیچ‌گونه مطالبه‌ای از حکومت داشته باشند» و «کنار آمدن با وضعیت موجود و مخالفت و مقاومت در برابر تغییر و تحولاتی مانند انقلاب» و «انفعال و مدارا در برابر ظلم و استبداد (استبدادپذیری) و متابعت از سیاست‌ها و برنامه‌هایی که در راستای تحکیم و تثبیت اقتدار و منافع شخص یا گروه خاصی هستند» با فراوانی‌های ۴ و ۷ و ۳ مورد، به ترتیب ۱،۷ و ۳ و ۱،۳ درصد از کل انتظارات ارزشی را به‌خود اختصاص داده‌اند. برای مثال مرندي برهان اول رساله خود را «در وجوب اطاعت سلطان وقت و دعای بقای پادشاه» (همان: ۳۷۰) تنظیم نموده است چرا که «به نظر وی» حفظ بیضه اسلام و آسایش خاص و عام و انتظام مهام و اجرای احکام ملک علّام و ترویج شریعت حضرت خیرالانام منوط به وجود مسعود پادشاه است» (همان: ۳۷۰). انتظارات وی از مردم در این زمینه در عبارت زیر مشهود است: «ذلیل مسازید خود را به ترک اطاعت پادشاه خود. اگر پادشاه شما عادل است، طول عمر و بقای او را از خداوند بخواهید و اگر جور کننده است، اصلاح او را از خداوند مسألت نمایید که صلاح شما در صلاح پادشاه شماست و پادشاه عادل به‌منزله پدر مهربانست؛...» (همان: ۳۷۱). در این بعد از نظام سیاسی، مرندي ارزیابی‌های جدی‌ای را به‌عمل نیاورده است لذا نمی‌توان تصویری روشن از نگرش‌های شناختی از این بعد ارائه داد.

در مولفه نگرش‌های احساسی، «ابراز احساس منفی نویسنده نسبت به مردم به‌خاطر بی‌تفاوتی و فاصله گرفتن آن‌ها از سنت‌ها و شعائر و مناسک و به‌طور کلی ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل اسلامی و دینی است که موجب نهادینه شدن صفات رذیله و ارتکاب اعمال ناشایست و روی آوردن به بدعت‌هایی شده که موجب زیر سوال رفتن شأن مسلمانی‌شان شده است»، که با فراوانی ۲۱ مورد مطرح شده و در واقع ۴۵،۶ درصد نگرش‌های احساسی او را تشکیل می‌دهد، بیش از سایر موارد مشهود است. وی با ابراز چنین احساساتی سعی در تبیین دلایل نابسامانی‌ها

و گرفتاری‌های اجتماعی است: «آه! چقدر امر به معروف و نهی از منکر را متروک گذاشته‌ایم! آه! افسوس چقدر اسلام غریب شده که در مرکز مملکت اسلام یک نفر مسلمان حمایت از اسلام نمی‌کند! همه گرفتار غضب خدا هستیم و خواهیم بود» (همان: ۳۷۴).

– «کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد»

«کشف‌المراد من المشروطه و الاستبداد»، نوشته محمدحسین بن علی اکبر تبریزی، از رساله‌های متعلق جریان علمای سنتی مشروطه است. در مورد زندگی‌نامه تبریزی اطلاعات چندانی در دست نیست و حتی دکتر زرگری‌نژاد، مصحح این رساله، به فقدان اطلاعات زمینه‌ای پیرامون شخصیت این عالم تصریح کرده و به این امر که وی را از پیروان شیخ فضل‌الله دانسته‌اند، اکتفاء نموده است. البته همان‌گونه که اشاره شد، این اثر و آرای نویسنده آن در ضمن تقسیم‌بندی‌های دیگری که ارائه شده‌اند، در ذیل دسته‌بندی‌های کلی‌تری قرار می‌گیرند که آن‌ها را در کنار شیخ فضل‌الله و پیروان وی قرار می‌دهند. به نظر می‌رسد که رویکردهای اتخاذ شده در چنان مواردی یا بیش از اندازه کلی بوده و یا از دقت کافی برخوردار نیستند.

در مورد تاریخ دقیق نگارش رساله کشف‌المراد ابهاماتی هست. صرف‌نظر از بحث‌های تفصیلی در این مورد، به‌طور خلاصه می‌توان گفت طبق بررسی‌های به‌عمل آمده توسط نگارنده کتاب ارزشمند رسایل مشروطیت، جناب آقای دکتر عبدالحسین زرگری‌نژاد، از میان ظن‌های موجود بین شعبان ۱۳۲۵، رجب ۱۳۲۵ و رمضان ۱۳۲۶، احتمال نگارش این رساله در رمضان سال ۱۳۲۵ هجری قمری به واقعیت نزدیک‌تر باشد.

تبریزی برای روشن‌تر شدن موضع اصلی خود در گيرودار مشروطه و مشروعه، صورت‌بندی از سه نوع حکومت ارائه می‌دهد؛ «مشروطه»، «معموله یا استبداد» و «مشروعه». وی سلطنت مشروطه را با این استدلال که «شخص عامی که عادل و عالم نباشد قول او شرعاً مطاع نیست و در مجلس برای او از مال ملت مبلغی را مقرری معین کردن، خلاف شرع است. و همچنین مالیات گرفتن و گمرک گرفتن و ربای بانک گرفتن و امتیاز دادن و نرخ دادن، حتی حکما پول تنظیم و چراغ از مردم گرفتن و از آدم و حیوان سرشماری گرفتن، و همچنین ...» (تبریزی، ۱۳۹۰، ج: ۱، ۲۱۴)، «از اول وضع سلطنت^۱ گرفته تا آخر قوانین و جزئیات، خلاف شرع انور»

۱ منظور میرزای نائینی تبریزی از سلطنت، حکومت مشروطه است.

(همان: ۲۱۴) می‌داند و در مورد چنین سلطنتی این‌گونه داد سخن سر می‌دهد که: «باری اگر جسارت نباشد عرض می‌کنم همه نظام‌نامه‌ها که به حکام و وزارتخانه‌ها می‌دهند من البدو الی الختم، مخالف با شرع است» (همان: ۲۱۵) و «او (سلطنت مشروطه) را مخالف با شرع نشمردن جای تعجب و حیرت است، بلکه از باب تعمیه^۱ و انکار بدیهیات خواهد بود» (همان: ۲۱۵). اما در تعریفی که او از سلطنت استبداد یا معموله ارائه می‌دهد «سلطان و اجزای دیوان با سایر مسلمانان در احکام قرآن و دین خاتم پیغمبران، متفق و شرکت دارند و خود را محکوم به حکم شرع می‌دانند و در واجبات و محرمات شرع قولاً و اعتقاداً انکاری ندارند، بلی بعضی در عمل معصیت‌کار هستند» (همان: ۲۱۶) لذا «عیب او (سلطنت استبداد) منحصر به جماعتی است که افعال ناشایست و کردار قبیح داشتند» (همان: ۲۱۷) و «همین معصیت است و فسق تنها و بس» (همان: ۲۱۷) که لطمه‌ای بنیاد مشروعیت آن نمی‌زند در حالی که از سلطنت مشروطه «بوی کفر استشمام می‌شود» (همان: ۲۱۷) چراکه «مخالفت آن با شرع، اقلاً مثل دوره استبداد نیست که فقط در عمل و کردار باشد و بس، بلکه در گفتار است و در قانون علنی مندرج و منتشر می‌شود» (همان: ۲۱۷). نهایتاً وی موضع اصلی خود و الگوی عملی که برای حکومت ارائه می‌کند را در قالب حکومت مشروعه می‌آورد که فراز زیر را می‌توان خلاصه‌ای از آنچه مدنظر وی است در نظر گرفت: «پس از برای ما مجلسی لازم است که او مرکب باشد از خانواده‌های بزرگ مملکت، متدین و عالم و متبحر و سیاسی‌دان و صلاح‌بین و بی‌غرض که وجهه و همت آن‌ها همه مصروف باشد بر اینکه، ناظر باشند بر افعال اهل مملکت، از اولیای دولت گرفته تا برسد به امنای ملت و قاطبه رعیت، در هر جا که دیدند مخالفت عدل و شریعت از کسی سر می‌زند، مانع شده بی‌ملاحظه نگذارند [...] این مجلس را هم به سنا موسوم نمایند، مضایقه نیست، لکن دو شرط لازم دارد، کمال همراهی از سلطان در تقویت و پیشرفت کار ایشان، و شرط دوم اینکه نظر اینها در تعیین احکام و تشخیص خوب و بد به حکم و فتوای علمای حقه بوده، که دامن عفتشان از آرایش غرض و فساد و نادانی ملوث نشده و مرضی عندالخالق و الخلاق باشند، پس در این حال اعلیحضرت همایونی متعالیه‌المسلمین ببقائه یک مجمعی از علمای حقه ربانی که در علم و عدل و عمل، ممتاز و دارای شرایط عامه اجتهاد و جامع صفات نیابت حضرت حجت، عجل‌الله فرجه باشند، تشکیل داده، موافق اذن و اجازه و تصویب آن‌ها،

دوایر دولتی و تکالیف حکومتی و امورات مالیه و نظامیه را مرتب و منظم فرماید» (همان: ۲۲۰). این در حالی است که وی صفحاتی قبل با استدلال و توجیه «دفع افسد به فاسد»، از نظام اقتدارگرای شاهنشاهی در مقابل نظام مشروطه صراحتاً دفاع کرده بود (همان: ۲۰۸).

تحلیل و بررسی مضامین رساله «کشف‌المراد من‌المشروطه و الاستبداد»

همان‌طور که جدول تحلیل محتوای مضامین اثر نشان می‌دهد، بخش عمده‌ای از مضامین اثر در بعد کلیت نظام سیاسی و حول مباحث پیرامون مبنای مشروعیت حکومت و رویه‌های قانون‌گذاری و تصمیم‌گیری است. این بعد از فرهنگ سیاسی، در اندیشه تبریزی با فراوانی ۱۱۹ مضمونی که در ذیل آن طبقه‌بندی شده است، ۳۶٫۶ درصد از کل مضامین کل اثر را به‌خود اختصاص داده است. این ایده کلی، در صورت‌های مختلف، که «مبنای مشروعیت رویه‌های قانون‌گذاری حکومتی، باید در پیروی و اجرای دستورات خداوند در چارچوب دین باشد؛ مراجعه به انتخاب مردم یا شورا (اکثریت عاقل منتخب در قالب یک مجلس)، به‌عنوان مبنایی برای تصمیم‌گیری و تقنین، به‌عنوان یک اصل کلی مشروعیت ندارد و صرفاً در موارد محدود تعارض، اختلاف و مشتهات تساوی در جهات مشروعیت و خارج از محدوده احکام تغییرناپذیر شرعی و دینی قابل قبول است. تشخیص این موارد محدود و نظارت بر انطباق قوانین مصوب با شرع در این موارد محدود و سایر موارد نیز باید بر عهده عالمان دینی (خارج از مجلس نمایندگان) باشد که با سازوکارهای درون‌دینی (مانند اعلامیت یا طراز اول بودن در اجتهاد) انتخاب می‌شوند نه به‌وسیله انتخاب مردم یا هر سازوکاری دیگر؛ لذا قوانین مصوب و تصمیمات مأخوذه در شورای منتخب وکلای مردم (مجلس شورا) تا جایی که با این سازوکار انطباق آنان با احکام و قوانین شرعی احراز شود و یا حداقل مخالفت روشنی نداشته باشند، قابلیت پذیرش و مشروعیت یافتن را دارند» با فراوانی ۳۶ مورد و معادل ۲۰٫۲ درصد از کل انتظارات ارزشی، محور عمده مباحث تبریزی در این اثر است. می‌توان شاخصه‌های اصلی نظام سیاسی مدنظر تبریزی را از زبان خود وی، به‌صورت زیر مرتب نمود:

«مجلسی که احکام او مخالف شرع نبوی نباشد و مشتمل بر امر به معروف و نهی از منکر و رفع ظلم و اعانه ملهوف^۱ و ترویج دین و نشر عدل مابین مسلمین باشد، حسن انعقاد این

۱ ستم‌دیده، دلسوخته

مجلس محل وفاق است، مابین شاه و دو فرقه از علماء و سایر رعایا و برایا^۱» (تبریزی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۵).

جدول ۳-۴ جدول فراوانی مربوط به هریک مقولات کلی فرهنگ سیاسی در «کشف‌المراد من المشروطه و

الاستبداد»: محمدحسین بن علی اکبر تبریزی

شماره سطر	مولفه‌ها	ابعاد سیاسی	کلیت نظام سیاسی	نخبگان سیاسی	سیاست‌ها و برنامه‌ها	وضع سیاسی مردم	جمع
۱	انتظارات ارزشی	دموکراتیک	۴ ۲,۲ %	۲۲ ۱۲,۳ %	۲۹ ۱۶,۲ %	۲۵ ۱۴ %	۸۰ ۴۴,۹ %
		اقتدارگرایانه	۷۸ ۴۳,۸ %	۱۱ ۶,۱ %	۵ ۲,۸ %	۳ ۱,۶ %	۹۸ ۵۵ %
		انطباق	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۲ ۱,۶ %	۲ ۱,۶ %
		دموکراتیک (مشارکتی)	۲ ۱,۶ %	۲۵ ۲۰,۶ %	۳۷ ۳۰,۵ %	۱۳ ۱۰,۷ %	۷۷ ۶۳,۶ %
		عدم انطباق	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %
۲	شناخت و آگاهی	اقتداری	۳۲ ۲۶,۴ %	۸ ۶,۶ %	۲ ۱,۶ %	۰ ۰ %	۴۲ ۳۴,۷ %
		مثبت	۳ ۱۱,۱ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۰ ۰ %	۳ ۱۱,۱ %
		منفی	۰ ۰ %	۷ ۲۵,۹ %	۰ ۰ %	۱۷ ۶۲,۹ %	۲۴ ۸۸,۸ %
		جمع	۱۱۹ ۳۶,۶ %	۷۳ ۲۲,۴ %	۷۳ ۲۲,۴ %	۶۰ ۱۸,۴ %	۳۲۵ ۱۰۰ %

در مولفه نگرش‌های شناختی مربوط به بُعد کلیت نظام سیاسی جدول فراوانی مضامین حاکی از عدم انطباق وضعیت جاری نظام سیاسی با انتظارات ارزشی اقتداری مدنظر تبریزی است. ۱۸ مورد از ارزیابی‌های وی معادل ۱۴٫۸ درصد از کل نگرش‌های شناختی او به صورت‌های مختلف حاکی از آنند که «در نظام سیاسی موجود، مبنای مشروعیت رویه‌های قانون‌گذاری حکومتی، در پیروی و اجرای دستورات خداوند در چارچوب دین تعریف نشده است و اگر هم نظام سیاسی چنین ادعایی داشته باشد، در عمل و در موارد محدود تعارض و اختلاف و مشتهبات تساوی در جهات مشروعیت و خارج از محدوده احکام تغییرناپذیر شرعی و دینی، نظارت لازم بر انطباق قوانین مصوب با شرع در انحصار مجمعی از عالمان دینی که خارج از بدنه مجلس نمایندگان است و با سازوکارهای درون‌دینی (مانند اعلیمیت یا طراز اول بودن در اجتهاد) انتخاب می‌شوند نه به‌وسیله انتخاب مردم یا هر سازوکاری دیگر، نیست». تبریزی در این ارزیابی‌ها خود را هم‌رأی مهاجرین زاویه عبدالعظیم می‌داند و در مخالفت با مجلس موجود این‌گونه استدلال می‌کند:

«از ادله ما، نه شورا و نه اکثریت آراء دلیل شمرده نشده. بلی، اجماع علما که کاشف از قول و رضای معصوم باشد او حجت است نه اجماع کتاب‌فروش و سبزی‌فروش و بقال و علاف و نعلبند» (همان: ۲۱۲). «پس در این‌صورت چند نفری از اعیان و شاهزاده‌ها و تجار و سایر اصناف از جانب سایر مردم وکیل شده باینده قانون برای مردم بنویسند که برطبق او عمل کنند؛ موافق شرع نخواهد شد» (همان، ۲۱۴).

از دیگر مقولات مهم و مورد تاکید تبریزی ذیل انتظارات ارزشی در بُعد کلیت نظام سیاسی که به‌نوعی می‌تواند به‌عنوان مبنای فکری سایر انتظارات ارزشی وی در این بُعد قرار گیرد «انحصارگرایی در منابع قابل‌اعتماد معرفتی و اصرار و ابرام انحصارگرایانه بر فرازمانی و فرامکانی‌بودن الگوهای موجود و عدم پذیرش اصلاحات و بحث و جایگزینی الگوهای بدیل با توجه به مقتضیات زمان است» که منجر به «عدم تساهل و مخالفت با پذیرش هرگونه محصولات و دستاوردها و الگوهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی از خارجی‌ها» نیز می‌شود. ۲۶ مورد معادل ۱۴٫۶ درصد از انتظارات ارزشی مطروحه از جانب نویسنده، پیرامون این بحث و در ذیل زیرمقوله مذکور قرار گرفته‌اند. تعابیر زیر مواردی آراء تبریزی در این زمینه را نشان می‌دهد:

«قرآن که قانون کلیه الهیه و مشتمل بر احکام متعلقه بر امور دنیوی و اخروی است [...] تا روز قیامت آنچه صلاح دنیا و آخرت بندگان است به زبان معجز بیان اشرف و خاتم پیغمبران [...] بیان فرموده و آنچه محتاج به شرح و تفصیل و تفسیر او بوده، او را موکول [فرموده] به آل و اهل بیت اطهار خود که معصوم از خطا و زلل هستند؛ و ایشان هم از احکام عبادات و معاملات و عقود و ایقاعات و [...] حتی حکم خواب و خوراک و لباس پوشیدن و مبال رفتن و معاشرت با مردم کردن تا ارش خلدش، چیزی فروگذاری نفرموده‌اند» (همان: ۲۰۴). «[پس] ما اهل اسلام و ایمان، چون احکام شرعیه کافی و وافی داریم، لهذا احتیاج به قوه مقننه نداریم، زیرا شاه و رعیت همه خود را تابع شرع می‌دانیم و مخالفت او را تجویز نمی‌کنیم» (همان: ۲۲۰) «اما در دول مشروطه روی زمین، چون احکام الهیه وافی و کافی به وقایع جزئی و سیاسیه مدنی، در میان خود ندارند، لابدند مجلس پارلمنت مرکب عقلا و علما ترتیب دهند و صلاح ملک و ملت را به اکثریت آرا دست آرند» (همان: ۲۱۹). «چگونه شایسته و رواست به کسانی که خود را معتقد به قرآن می‌دانند، فریب چند نفر شیطان انسان‌نما را خورده به جای کعبه، مجلس پارلمنت‌نما را قرار داده، عوض قرآن، قانون بخواهند و احکام نبوی را کهنه خوانده، نظام‌نامه اساسی مطالبه کنند» (همان: ۲۰۴).

در سایر ابعاد نظام سیاسی، آرای تبریزی انسجامی که در حوزه کلیت نظام سیاسی و مباحث پیرامون مبانی مشروعیت نظام سیاسی مطرح می‌کند، را ندارد. برای مثال در میان انتظارات ارزشی مشارکتی مختلفی که وی از نخبگان سیاسی مطرح می‌سازد، موارد متعددی را می‌توان یافت که وی از نخبگان سیاسی انتظار دارد «سعی در حفظ وضعیت موجود در راستای حفظ منافع منابع متمرکز قدرت سیاسی (شاه، سلطان، حزب اقتدارگرایی حاکم یا ...) داشته باشند» که آشکارا ارزش‌های اقتداری را باز می‌نمایاند. در بُعد سیاست‌ها و برنامه‌ها نیز این عدم انسجام مشهود است. برای مثال هرچند از یک سو وی انتظارات ارزشی مشارکتی از سیاست‌ها و برنامه‌ها را در راستای تامین و حمایت از حقوق اجتماعی مدنظر دارد ولی در حوزه حقوق مدنی از ارزش‌های اقتدارگرایانه مبنی بر «کنترل، تحدید و تقیید کتب، مطبوعات، منظومات و صورت‌های مختلف نشر عقاید با معیارها و ممیزی‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و مقابله و برخورد با تبلیغ دین یا ادیان غیررسمی کشور» طرفداری می‌کند.

در مولفه نگرش‌های احساسی غالب نگرش‌هایی که نویسنده مطرح می‌سازد منفی است. می‌توان گفت بیشترین «نارضایتی نویسنده در بعد وضعیت سیاسی مردم به‌خاطر بی‌تفاوتی و فاصله گرفتن آن‌ها از سنت‌ها و شعائر و مناسک و به‌طور کلی ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل اسلامی و دینی» است که ۶ مضمون بر این مقوله دلالت داشتند و درواقع ۲۵ درصد از نگرش‌های احساسی نویسنده را در برمی‌گیرد.

نتیجه‌گیری

در این دو اثر، با توجه به عدم انطباقی بودن نگرش‌های شناختی نویسندگان، چه در اغلب مواردی که ارزیابی‌های آن‌ها با انتظارات ارزشی اقتداری‌شان انطباق ندارند و چه در مواردی که ارزیابی‌های آن‌ها در مقایسه با معدود انتظارات ارزشی مشارکتی سنجیده می‌شوند، «اعتراضی» بودن موضع فرهنگی-سیاسی آن‌ها مشخص می‌شود. نگرش‌های احساسی یک‌سره منفی نویسندگان نیز که حاکی از نارضایتی عمومی آن‌ها از ابعاد مختلف نظام سیاسی است؛ این امر، موضع «اعتراضی» آن‌ها را بیشتر مورد تایید قرار می‌دهد.

همان‌طور که بررسی مضامین آثار نیز نشان داد، محتوای آثار این نویسندگان اجمالاً گویای آن است که آن‌ها نسبت به هرگونه تجدد و تغییر بدبین و بی‌اعتماد هستند؛ ظرفیت و مجرای هرگونه اصلاح و بحث پیرامون الگوهای بدیل یا جایگزین و ملاحظه اقتضائات برخاسته از زمینه تاریخی و اجتماعی را مسدود می‌سازند؛ و در این رویکرد مشروعیت سیاسی تاحدود بسیار زیادی انحصاری بوده و صرفاً به‌واسطه انتساب به برخی منابع مشروعیت‌بخش انحصاری مانند انتصاب الهی و طبقه و حقوق موروثی و ویژگی‌های فردی خارق‌العاده و ... برای شخص یا گروهی خاص حاصل می‌گردد. لذا به‌لحاظ ظرفیت‌های فرهنگی و سیاسی فرهنگ سیاسی با چنین مختصات، می‌توان از فرهنگ سیاسی انحصارگرا سخن گفت.

آن‌چه اظهارنظر قطعی را کمی با تردید مواجه می‌سازد، مبنای ارزشی نویسندگان این آثار است. مبنای ارزشی مرنندی در «دلایل براهین‌الفرقان فی ...» در تمامی ابعاد نظام سیاسی به‌صورت یک‌دست «اقتداری» است اما آرای تبریزی در «کشف‌المراد» کمی متفاوت به‌نظر می‌رسد. هرچند آرای تبریزی در مولفه «انتظارات ارزشی» در بعد «کلیت نظام سیاسی»، که مباحث مهمی چون مبنای مشروعیت نظام، میزان انطباق‌پذیری، نحوه توزیع قدرت و نظارت را

در برمی گیرد، به وضوح «اقتداری» است، اما در سایر ابعاد نظام سیاسی جهت گیری های ارزشی متناقضی را از وی شاهد می باشیم. اگر اهمیت بالاتر بعد «کلیت نظام سیاسی» را نسبت به سایر ابعاد نظام با توجه به اهمیت مباحثی که در ذیل آن قرار می گیرند، بپذیریم، می توان به طور کلی مبنای ارزشی این نویسندگان را تا حدود زیادی «اقتداری» دانست.

به نظر می رسد که پارامترهای «اقتدارگرایی» و «انحصارگرایی» در فرهنگ سیاسی علمای سنتی دوران مشروطه به اندازه کافی روشن باشند؛ ولی اعتراضی بودن فرهنگ سیاسی علمای سنتی این دوران نیاز به موشکافی دقیق تری داشته دارد. ایران در اواخر دوران قاجار و همراه با موج مشروطه خواهی و مخالفت هایی که با آن صورت می پذیرفت، عرصه تضاد و درگیری نیروهای سیاسی-اجتماعی مختلفی بود که هر کدام به دنبال تغییر و سوق دادن این وضعیت ناپایدار به سمت نظام ارزشی آرمانی مدنظر خویش بودند. در این گیرودار، استراتژی ای که «علمای سنتی» برای تثبیت و بازگرداندن این وضعیت نابسامان به یک حالت مطلوب پیشنهاد می کنند بسیار تعیین کننده است. راه حلی را که این جریان برای برون رفت از این وضعیت بحرانی ارائه می دهد، با توجه به ارزش های جدیدی که در آن دوران مطرح می گردید، می توان یک «استراتژی واپس گرایانه» به نظام اقتداری متمرکز تفسیر کرد. کارکردی که شاهان قاجار، دیگر کارایی لازم را در برآورده ساختن آن نداشتند:

«بایست به قدر امکان به قدرت و شوکت سلطان افزود تا از رعب و ترس شوکت و مجازات او اشرار اقارب و اجانب و گرگ های داخله و خارجه حمله و تعدی به این یک مشت گوسفندان بی دست و پا ننموده و ایشان را پامال و طعمه خود قرار ندهند، نه اینکه در اول انعقاد مجلس چند نفر بی علمی را فرمانفرما و مطاع خویش قرار داده، همت خود را مصروف به تضعیف و چیدن بال و پر سلطان قرار دهند» (تبریزی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲۰۸).

شاید به نظر برسد که جریان علمای سنتی دوران مشروطه با ورود به دوره پهلوی و متعاقب آن در نظام جمهوری اسلامی تا حدود زیادی به حاشیه رفته یا حداقل از بسیاری از مواضع پیشین خود کناره گیری کرده باشد؛ اما بررسی تعلقات و مواضع فقهی این جریان نشان خواهد داد که این جریان حتی در جمهوری اسلامی و با تشکیل حکومت اسلامی نیز با حفظ موضع اعتراضی خود حضور جدی و پررنگ دارد. البته بررسی مبادی جدیدی که در این

وضعیت جدید مستمسک چنین جریانی قرار می‌گیرد، مستلزم پژوهش دیگری است. امید است این پژوهش ضرورت و مسیر پیش روی چنین پژوهشی را تا اندازه‌ای روشن ساخته باشد.

منابع

- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۳): «علماء و انقلاب مشروطیت ایران»، تهران: اختران.
- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۶): «روشنفکران ایران در عصر مشروطیت»، تهران: اختران.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۹): تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: نشر آگاه.
- آل‌غفور، سیدمحمدتقی (۱۳۷۵): «نقش فرهنگ در ساختار سیاسی ایران معاصر»، فصلنامه نقد و نظر، شماره سوم و چهارم.
- آلموند، گابریل؛ پاول، جی. بینگهام (۱۳۷۵): «جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگ سیاسی»، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره پنجم و ششم، شماره پیاپی ۱۱۴-۱۱۳، صفحات ۳۱-۲۲.
- آلموند، گابریل؛ پاول، جی. بینگهام (۱۳۸۱): «چارچوبی نظری برای بررسی سیاست تطبیقی»، ترجمه علیرضا طیب، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ازکیا، مصطفی؛ دربان آستانه، علیرضا (۱۳۸۹): «روش‌های کاربردی تحقیق»، تهران: کیهان.
- اینگلهارت، رونالد؛ ولزل، کریستین (۱۳۸۹): «نوسازی، تغییر فرهنگی و دموکراسی»، ترجمه یعقوب احمدی، تهران، انتشارات کویر.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۸۱): «فرهنگ و دموکراسی»، ترجمه سیدعلی مرتضویان، ارغنون، شماره ۱۳، پاییز، صفحات: ۱-۳۳.
- پای، لوسین. دبلیو؛ بانیدر، لئونارد؛ کلمن، جیمز. اس و دیگران (۱۳۸۰)، «بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی»، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- پای، لوسین (۱۳۷۰): «فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی»، ترجمه مجید محمدی، نامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۱ و ۲، صفحات ۳۷-۴۷.
- پناهی محمد حسین، و حسین کردی (۱۳۸۹): «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۵۰، زمستان ۱۳۸۹.
- پناهی، محمد حسین، و سمیه شالچی (۱۳۹۱): «دموکراسی تاملی، بدیل‌ها و چالش‌های آن دموکراسی: از مقوله‌ای سیاسی تا امری فرهنگی»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم، سال ۱۵، شماره ۵۸، تابستان ۹۱.
- تاجداری، علیرضا (۱۳۸۶): «خاستگاه‌های اجتماعی و گفتمان‌های نیروهای سیاسی در انقلاب‌های مشروطه و اسلامی»، رساله دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

- تبریزی، محمدحسین بن علی اکبر (۱۳۹۰)؛ «رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان»، به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، جلد اول، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- جمال زاده، ناصر (۱۳۷۶)، «اندیشه سیاسی علمای شیعه در زمینه مشروطه خواهی (از جنبش تحریم تنباکو تا به توپ بسته شدن مجلس [۱۲۸۷-۱۲۷۰ / ۱۸۹۱-۱۹۰۸])»، پایان نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
- جمال زاده، ناصر (الف ۱۳۷۷)؛ «تنوع گفتمانی علمای شیعه در آغاز استیلای مغولان»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۶ و ۷، صفحات ۷۸-۴۵.
- جمال زاده، ناصر (ب ۱۳۷۷)؛ «تنوع گفتمانی علمای شیعه در عصر مشروطیت»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۸، صفحات ۲۰۲-۱۷۷.
- چلیکوت، رونالد (۱۳۷۸)؛ «نظریه های سیاست مقایسه ای»، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، موسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ اول.
- دال، رابرت (۱۳۷۸)؛ «درباره دموکراسی، سیر تحول و شرایط تحقق آن»، ترجمه فیروز سالاریان، تهران: نشر چشمه.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۳)؛ «نگاهی کوتاه به تاریخچه روشنفکری در ایران: پیدایش روشنفکری در ایران و نسل اول روشنفکران مشروطه»، تهران: کتاب صبح، جلد اول.
- سرشار، حمید (۱۳۹۰)؛ «تیپولوژی فرهنگ سیاسی و عوامل موثر بر آن؛ مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه کردستان»، پایان نامه کارشناسی ارشد جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریف، محدرضا (۱۳۸۱)؛ «انقلاب آرام: درآمدی بر تحول فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: روزنه.
- شهرام نیا، سیدامیرمسعود (۱۳۸۵)؛ «جهانی شدن و دموکراسی در ایران»، نشر نگاه معاصر، چاپ اول.
- علم، محمدرضا (۱۳۷۹)؛ «سهم فرهنگ سیاسی ایران در ناپایداری احزاب سیاسی از مجلس اول تا سقوط قاجاریه»، رساله دکتری دانشگاه شهید بهشتی.
- کاظمی، علی اصغر (۱۳۷۶)؛ «بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، تهران: نشر قومس.
- کردی، حسین (۱۳۸۸)؛ «فرهنگ سیاسی و عوامل اجتماعی آن؛ مطالعه موردی استان گلستان»، رساله دکتری جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)؛ «راه سوم، بازسازی سوسیال دموکراسی»، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.
- لپیست، سیمور مارتین (۱۳۸۳)؛ «دائرة المعارف دموکراسی»، ترجمه فانی و مرادی، تهران: وزارت امور خارجه.

- محمدشاهی، حجت‌الله (۱۳۹۰)؛ «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله محمدحسین نائینی درباره آزادی، و قانون‌گذاری در مقایسه با گفتمان حقوقی مدرن»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی.
- نامدار، مظفر (۱۳۸۳)، «مقایسه دیدگاه جریان‌های فکری عصر مشروطه نسبت به تجدد»، مجله آموزه، شماره ۶، صفحه ۷۵ تا ۱۲۰.
- نجفی‌مرندی دولت‌آبادی، شیخ ابوالحسن (۱۳۹۰)؛ «رسایل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان»، به کوشش غلامحسین زرگری‌نژاد، جلد اول، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- نصرتی‌نژاد، فرهاد (۱۳۷۹)؛ «بررسی فرهنگ سیاسی گروه‌های سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس.
- هاشم‌زهی، نوروز (۱۳۸۶)؛ «شرایط اجتماعی و پارادایم‌های روشنفکری در آستانه دو انقلاب ایران: انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی»، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، موسسه چاپ و نشر عروج.
- هولستی، آل آر (۱۳۹۱)؛ «تحلیل محتوا در علوم اجتماعی و انسانی»، ترجمه نادر سالارزاده، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- Almond, Gabriel; Verba, Sidney (1963); "The Civic Culture; Political Attitudes and Democracy in Five Nations", Princeton university press.
- Inglehart, Ronald (1988); "The Renaissance of Political Culture", The American Political Science Review, Vol. 82. No. 4 (Dec), PP: 1203-1230
- Inglehart, Ronald (2000); "Culture and Democracy", books. Google.com
- Tessler, Mark; Gao, Eleneor (2008); "Democracy and the Political Culture Orientations of Ordinary Citizens: A Typology For the Arab World and Beyond", <http://polisci.isa.umish.edu/faculty/mtessler.html/>.
- Tessler, Mark (2003); "Do Islamic Orientations Influence Attitudes toward Democracy in the Arab World?" <http://polisci.isa.umish.edu/faculty/mtessler.html/>